

بازنمایی انواع هویت قومی در رسانه‌های قومی (مطالعه موردی: آذربایجان ایران)

یاور عیوضی^۱

سیف‌الله سیف‌اللهی^۲

باقر ساروخانی^۳

تاریخ وصول: ۹۶/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۱

چکیده

امروزه مسائل قومی به موضوعی لاینحل بدل شده‌اند. بخش مهمی از این ناکارآمدی به چگونگی مدیریت اقوام که آن هم ملهم از مطالعات قومی است، برمی‌گردد. پژوهش حاضر با هدف ارائه تصویری واقعی از تحولات هویتی در میدان قومی آذربایجان ایران سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا هویت‌طلبی قومی از الگوی ثابتی تبعیت می‌کند؟ یا چندگانه است؟ به همین منظور با اتخاذ رویکرد بازنمایی به تحلیل گفتمان‌های رایج در رسانه‌های قومی پرداخت شد. روش مورد استفاده در این پژوهش تحلیل محتوای کیفی از نوع قراردادی (متعارف) و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه نیمه‌استاندارد می‌باشد. جامعه آماری رسانه‌های قومی و روش نمونه‌گیری از نوع نظری می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد با انواع هویت‌های قومی در منطقه آذربایجان مواجه هستیم. وارونگی هویتی، ایران‌گرایی سرزمینی، جهان‌گرایی، قومیت‌گرایی قانونی، فدرالیسم قومی، استقلال‌طلبی، الحاق‌گرایی و توران‌گرایی مهم‌ترین گفتمان‌های قومی هستند که از جانب رسانه‌های قومی اشاعه می‌یابند. چنین واقعیتی بازنگری جدی در ابزارهای سنجش قومیت‌گرایی را می‌طلبد؛ امری که در سایه تشابه‌انگاری قومیت‌ها نادیده انگاشته می‌شود.

واژگان کلیدی: قوم، آذربایجان ایران، بازنمایی، تحلیل محتوای قراردادی.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
info@rped-almizan.com
۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

تحولات اجتماعی در صورت‌بندی جوامع منجر به تغییرات بنیادین در هویت‌یابی‌ها شده است؛ تغییر در صورت‌بندی‌های نظامات اجتماعی در قالب دولت - ملت، تغییرات هویتی مقتضی را نزد کنش‌گران از خاص‌گرایی به عام‌گرایی و از قبیله‌گرایی به ملی‌گرایی و از قوم‌گرایی به مدنیت‌گرایی طلب کرد. شکل مطلوب جوامع در این مرحله، هماهنگی بین صورت (شکل‌گیری دولت - ملت) و سیرت (قاعده آن از قبیل عام‌گرایی و مدنیت‌گرایی) بود؛ اما به‌واسطه‌ی مقاومت نیروهای سنتی و تداوم حیات سیرت کهن (قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و خاص‌گرایی) در جهان حاضر، ناسازگاری مابین صورت و سیرت بخصوص در جوامع متکثر و چندقومی منجر به ظهور مسائل مختلف قومی گردید. به همین دلیل جهان در یک قرن اخیر با شکل‌گیری دولت‌های ملی شاهد ناآرامی‌ها و فروپاشی‌های قابل توجهی به خاطر خیزش جنبش‌های قومی بوده است. نگاهی به آمار فزاینده‌ی کشورهای عضو در سازمان ملل و آمار ستیزها و دعاوی جغرافیایی اقوام حاکی از فوران احساسات قومی است. امری که مختص به منطقه، دولت - ملت و ایدئولوژی مشخصی نبوده و در کنار گسترش ارزش‌های فراگیر جهانی موضوع مبتلا به اغلب جوامع شمرده می‌شود. از همین رو می‌توان چنین پنداشت که قومیت‌ها در عصر حاضر به بازیگران اصلی تغییرات اجتماعی و تحولات تاریخی بدل شده‌اند.

با گسترش دم‌افزون مهاجرت‌ها و تعاملات - اگر چند کشور نسبتاً همگن به‌لحاظ قومی در جهان را به حساب نیاوریم - تمامی کشورهای گیتی به نوعی دچار تنوع قومی شده‌اند. هر چند که برخی از این کشورها به‌لحاظ گوناگونی پررنگ‌تر از بقیه‌ی کشورها می‌باشند. از همین رو می‌توان گفت که تنوع قومی واقعیتی جهانی است و در این میان تنوع قومی در ایران یک استثنا نیست. بنابراین گذشته از اینکه کدام متغیرها با چه میزان بر تنوع قومی، نژادی و فرهنگی در جهان مؤثر بوده‌اند. آنچه که قطعی به‌نظر می‌رسد، پذیرش این واقعیت است که جهان فرهنگی کنونی، جهان تکثر رو به تزاید است.

در این جهان متکثر، قومیت‌ها به فراخور بسترهای تاریخی، جغرافیایی و وضعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با تمسک به عناصر درون‌گروهی ضمن اینکه برای «خود» هویتی تعریف می‌کنند، «دیگری» را شناسایی کرده و مناسبات ویژه‌ای را با آن مشخص می‌سازند. از این نقطه نظر هویت بطور وثیقی با غیریت و غیریت‌سازی در کنار تشابهات و شباهت‌سازی معنی پیدا می‌کند. به‌عبارتی شکل‌گیری پدیده‌ها، پویاها و مناسبات اجتماعی در گرو تعریفی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از هویت‌شان ارائه می‌دهند. از آنجایی که بخش مهم هویت کنش‌گران به‌واسطه‌ی زیست اجتماعی و در جریان بده‌بستان‌های بین‌الذهانی و بطور خاص به‌واسطه‌ی مقولات ذهنی و زبانی ساخته و پرداخته می‌شود؛ با رسانه‌ای شدن ارتباطات وضعیت منحصر به فردی فراروی پروسه‌ی هویت‌یابی کنش‌گران باز شده است. زیرا از یک‌سو گستره‌ی گزینش‌گری بسته‌های معنایی کنش‌گران فراخ‌تر و از دگرسو

کنترل‌پذیری تولید و مصرف داده‌ها توسط نهادهای رسمی کم‌رنگ‌تر شده است (طالبی و عیوضی: ۱۳۹۲:۱۳۸).

این در حالیست که در عصر کنونی، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به‌عنوان ظرفیت‌های متنوع و متکثری را پیش روی کنش‌گران فراهم ساخته است. بنابراین رسانه‌ها در فرهنگ جامعه نقش غالب را بازی می‌کنند و این بازی را نه فقط با بازتاب دادن فرهنگ، بلکه با شرکت در فرهنگ‌سازی نیز به اجرا در می‌آورند. بر این اساس هویت‌طلبی قومی در عصر رسانه لزوماً به معنای ناسیونالیسم تجزیه‌طلبانه و تهاجمی نیست و به مثابه ماده‌ی خامی می‌ماند که به اشکال مختلف سازمان می‌یابد؛ اما با توجه به ماهیت دنیای مدرن از قبیل بین‌المللی کردن موضوعات و سیاسی و ابزاری شدن قومیت به دلایل مختلف (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۷۸) و همچنین ماهیت هویت از قبیل باز بودن، متمایز بودن یا تفکیک‌شدگی، بازتابی بودن و همچنین فردیت یافته بودن آن (برگر و همکاران، ۱۳۸۱ نقل شده در فکوهی، ۱۳۸۸: ۵۲)، گاه و بی‌گاه شاهد جبهه‌گیری هویت‌های قومی در مقابل نوع ملی‌اش هستیم. شاید بدین سبب است که عصر حاضر را «عصر انفجار قومیت‌ها» نامیده‌اند (حمیدیان، ۱۳۸۵: ۲۰).

جامعه‌ی ایرانی در گذر تاریخ همیشه موطن اقوام مختلف بوده است. این موضوع در دوره‌ی قبل از ورود آریایی‌ها که سه هزار سال پیش وارد ایران شده‌اند نیز صدق می‌کند. به‌طوری‌که قرار گرفتن ایران در گذرگاه مهاجرت‌های تاریخی، بافت جمعیتی آن را با تنوع قومی مواجه کرده است که به تناسب پیشینه‌ی تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی در گستره‌ی این سرزمین توزیع و مستقر شده‌اند. مهاجرت‌های تاریخی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام گوناگون و در هم آمیختگی نژادی و پیدایش اقوام انجامیده است. در بررسی تاریخ پرفراز و نشیب ایران متوجه این واقعیت می‌شویم که این سرزمین از سه هزار سال پیش به این سو، دست کم پنج بار توسط آریایی‌ها، یونانیان، اعراب، ترکان سلجوقی و مغول‌ها مورد تهاجم قرار گرفته است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۸). از طرف دیگر در تاریخ معاصر به‌واسطه‌ی منابع و شرایط اقلیمی منحصر به فرد، همیشه میزبان مهاجرانی از جوامع همسایه بوده است. همین امر موجب شده است تا ایران به لحاظ داشتن تنوعات قومی و زبانی جزو ۱۰ کشور نخست جهان محسوب شود (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۳۲). به‌طوری‌که امروزه بیش از ۷۵ زبان و گویش در کشور رواج دارد (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۰).

پراکنش فضایی اقوام، قرار گرفتن هم‌تباران اقوام ایرانی در آن‌سوی مرزها، تحولات منطقه‌ای و به قدرت رسیدن برخی از اقوام فوق‌الذکر در کشورهای همسایه، برش تاریخی ویژه جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و جهت‌گیری قدرت‌های هژمونیک بین‌المللی در قبال ایران، فراگیر شدن گفتمان حق تعیین سرنوشت در کنار علل و عوامل داخلی چون توسعه نامتوازن منطقه‌ای، شکل‌گیری شکاف‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روی شکاف قومیتی، سیاست‌های فرهنگی تمرکزگرا، کنش و واکنش نخبگان قومی و سیاسی در رابطه با اقوام شرایط ویژه‌ای را برای این جامعه‌ی متکثر

فراهم نموده است. در پرتو چنین شرایطی قومیت و جریانات قومی به اذعان اغلب صاحب نظران داخلی و خارجی نیروی پیش برنده‌ی تحولات تاریخی و عامل دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در یک صد سال اخیر جامعه‌ی ایرانی بوده است (صالحی امیری، ۱۳۸۳).

امروزه تشدید و تعمیق فناوری‌های نوین ارتباطی - اطلاعاتی، نفوذپذیر شدن فزاینده‌ی مرزهای اجتماعی در کنار تغییر ماهیتی و شکلی تعاملات، شرایط مذکور را بیش از پیش پیچیده و غیرقابل کنترل ساخته است. در چنین ساحتی، هویت‌های قومی به غایت، گونه‌گون و چندپاره می‌شوند. غفلت از تأثیرات رسانه‌ای در برساخت هویت قومی و نادیده‌انگاری مکانیسم‌های تأثیری آن بر کنش‌گران قومی علاوه بر اینکه الگوی مدیریت قومی را با مشکل مواجه می‌سازد؛ تأثیری شگرف در تعادل و بقای نظام اجتماعی خواهد داشت. بر این اساس، شناخت تصویر اقوام در آیین‌های رسانه‌های مصرفی که آن هم تابعی از سیاست‌های بازنمایی یا رژیم‌های هویتی می‌باشد، ضروری به نظر می‌رسد. به بیانی دیگر، این سیاست‌های بازنمایی و رژیم‌های هویتی‌اند که موضوعی را مسئله و مسئله‌ای را بحران تعریف کرده و آستانه‌ی مطالبات قومی را از عناصر فرهنگی به عناصر سیاسی تغییر می‌دهند.

اگر بازنمایی به معنای اخص کلمه، تولید معنا بواسطه نشانه‌ها و رمزگان زبانی باشد، رسانه‌های قومی با توجه به تکثر و میزان نفوذشان در لایه‌های اجتماعی اقوام نقش بارزی را در این فرایند بازی می‌کنند. معرفی و نهادینه‌سازی الگوهای هویتی ویژه از کارکردهای این رسانه‌ها تلقی می‌شود. به هر حال در هر جامعه‌ای معمولاً نوعی رژیم بازنمایی از یک گروه قومی خاص وجود دارد که دربرگیرنده‌ی برخی تصاویر ناهمگن و احياناً متضاد از آنان است. اما آنچه مهم است، غلبه برخی بازنمایی‌ها بر انواع دیگر بازنمایی و نهایتاً ارائه تصویری آشنا از گروه مذکور است (پیتکانن و هوجانن، ۲۰۰۳ : ۲۵۲). تصاویری که معمولاً با تشابه‌سازی و غیریت‌سازی‌های مهندسی شده، همراه هستند. از این نقطه نظر، نقش ویژه سیاست بازنمایی، طراحی و ارائه‌ی ایماژی از افراد و گروه‌های اجتماعی است. ایماژی که به‌واسطه‌ی ظرفیت سوپراکتیو عاملان رسانه‌ای میسر بوده و روایتی از واقعیت و موضوع (نه انعکاسی آئینه وار از واقعیات) را طراحی می‌کنند. بر اساس رویکرد استوارت هال^۱، سه برداشت اصلی و متفاوت از بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد:

الف) نظریه‌های بازتابی^۲: رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آئینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است.

ب) نظریه‌های تعمدی^۳: در این رویکرد، کلمات، معنایی را که واقعا مولف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کنند.

1- Stuart Hall
2- The reflective Theories
3- The Intentional Theories

ج) نظریه‌های برساختی^۱: بر اساس این رویکرد، ما معانی را می‌سازیم و این عمل را بواسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم (هال، ۱۹۹۷: ۲۴).

هال با پذیرش رویکرد سوم یعنی رویکرد برساخت‌گرایانه، این بحث را مطرح می‌کند که: «رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند بلکه آن را به صورت رمز و نشانه در می‌آورند و به صورت نمادین و نه مبتنی بر واقعیت انعکاس می‌دهند» (همان: ۷۲). در این چارچوب به باور ایون دورو^۲ از آنجا که رسانه‌ها به ساخته شدن «نظام‌های یادآوری‌کننده تعاریف» کمک می‌کنند، بازنمایی‌های رسانه‌ای در شکل دادن به نگرش‌های عمومی نسبت به «دیگران» تأثیرگذار هستند و ذهنیت و دانش عمومی یک جامعه یا گفتمان را بر اساس تصویر یا انگاره‌ای که خود برمی‌سازند در قبال غیر یا غیرخودی تولید و توزیع می‌نمایند (دورو، ۲۰۰۳، نقل شده در سلیمانی و هراتی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). وی مفهوم بازنمایی را متضمن سؤالات زیر می‌داند:

۱- چه جنبه‌هایی از واقعیت در فرایند بازنمایی برجسته می‌شوند و چه سویه‌هایی از آن نادیده گرفته می‌شود؟

۲- محتوای رسانه‌ای برای بیان جهان اجتماعی از چه گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی استفاده می‌کند؟

۳- محتوای رسانه‌ای محصول چه عناصری از روابط نابرابر قدرت است؟

۴- چگونه اشکال بخصوصی از محتوای رسانه‌ای به شکل افکار عمومی می‌پردازد؟

۵- اشکال بخصوص رسانه‌ای چگونه طبقه، جنسیت، قومیت و مواردی از این دست را به تصویر می‌کشند؟

زبان در پروسه‌ی بازنمایی نقش ویژه‌ای را بازی می‌کند. به عبارتی بازنمایی، استفاده از زبان برای بیان چیزهای معناداری درباره جهان پیرامون ماست و زبان ابزاری است که ما با استفاده از آن می‌توانیم معنا بسازیم. از طریق زبان است که می‌توان این معانی را به سایر افراد جامعه انتقال داد و با آن‌ها مبادله کرد. اینکه گفتگویی بین افراد درمی‌گیرد و از طریق آن به فهم مشترکی درباب تفسیر جهان خود می‌رسند، فقط با زبان ممکن است؛ چرا که زبان در اینجا، مانند نظام بازنمایی عمل می‌کند. از طریق زبان است که ما از نشانه‌ها، نمادهای تصویری و متنی و صوتی استفاده می‌کنیم. زبان یکی از رسانه‌هایی است که از طریق آن افکار، احساسات و ایده‌های ما در فرهنگ منعکس می‌شود (رضایی و و کاظمی، ۱۳۸۷: ۷۹). اشکال رسانه‌ای واقعیت، شکلی خاص از بازنمایی جهان است که از منطق زبانی تبعیت می‌کند. آن‌ها هم‌چون سمبل و نشانه عمل می‌کنند، نشانه‌ها، مقاصد و ایده‌های ما را نمایندگی می‌کنند، به گونه‌ای که دیگران می‌توانند آن‌ها را رمزگشایی کنند، بفهمند و واکنش‌های خود را در برابر آن سامان دهند (هال، ۲۰۰۳: ۵).

1- The Constructive Theories

2- Loin Devereux

تعریف «دیگری» به واسطه مکانیسم هویت‌سازی رسانه‌ای به مرزبندی‌ها و تفاوت‌های معنایی بین خودی و غیرخودی منجر می‌شود. از نظر هال رسانه‌ها در این مسیر، دو استراتژی را در دستور کار قرار می‌دهند: «کلیشه‌سازی»^۱ و «طبیعی‌سازی» یا «بدیهی‌نمایی». کلیشه‌سازی یک پدیده را در حد چند خصیصه یا ویژگی ساده تقلیل می‌دهد. در حقیقت، کلیشه‌سازی تعداد اندکی از خصیصه‌های ساده، پایدار، قابل فهم و البته منفی را در یک پدیده در نظر می‌گیرد و همه چیز درباره آن پدیده را به آن خصیصه تقلیل می‌دهد و آن صفات را اغراق‌آمیز و ساده‌ساخته و ثابت و ابدی می‌پندارد (هال، ۲۰۰۳: ۲۵۸). کلیشه‌سازی همچنین با اتخاذ رابرد تقسیم کردن، ویژگی‌های بهنجار و قابل قبول را از نابهنجار و غیرقابل پذیرش جدا می‌سازد و سپس هر چیزی را که در درون بهنجار و قابل قبول نگنجد و متفاوت و ضد با خود باشد طرد می‌کند. کلیشه به طور نمادین، مرزها را مشخص می‌سازد و هر چیزی را که به «ما» تعلق ندارد طرد و نفی می‌نماید. در یک کلام، کلیشه‌سازی نوعی مرز نمادین میان خودی/غیرخودی و دوست/دشمن ترسیم و تصویر می‌کند. به این ترتیب، کلیشه‌سازی نه به مثابه معنایی غیرواقعی و ساده‌لوحانه از یک پدیده بلکه به منزله ساده‌سازی^۲ یک پدیده و موضوع پیچیده، چندلایه و چندخصیصه‌ای برای فهم‌پذیر و باورپذیر شدن ویژگی‌های واقعاً موجود آن است. از این رو، کلیشه‌سازی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان‌سازی یا بازنمایی رسانه‌ای است که با هدف تقلیل دادن، ذاتی و تثبیت کردن مرزهای بین خودی و دشمن به مدد تنزل یک هویت/ موجودیت به چند ویژگی ساده، فراگیر، مبالغه‌آمیز و البته معمولاً منفی صورت می‌پذیرد. مهم‌ترین نتیجه کلیشه‌سازی ایجاد یا تعمیق نوعی قطب‌بندی و تفکیک رادیکال میان خودی (به‌عنوان مظهر خوبی‌ها، بهنجارها و . . .) و غیرخودی/ دشمن (به‌عنوان مظهر زشتی‌ها و پلشتی‌ها، نابهنجاری‌ها، سیاهی‌ها و . . .) است. کلیشه‌سازی یک نوع مرز نمادین را میان «مای نرمال» و «آنان منحرف» ترسیم می‌کند و با پیوند زدن و ساده‌سازی همه «ما»هایی که نرمال و طبیعی هستند در مقابل همه «آن‌ها»یی که خطاکار و نابهنجار هستند خود را بر ذهن مخاطب تلقین و تحمیل می‌نماید. همان‌گونه که «مارس داگلاس» استدلال می‌کند در روند کلیشه‌سازی ثنویت‌ساز، «همه چیزهایی که خارج از محدوده باشند آلوده، خطرناک و تابو فرض می‌شوند» (همان).

بنابراین به‌صورت ذاتی به فراخور تفاوت‌های منابع و بسترهای معنایی افراد و گروه‌ها، تفاوت‌ها پذیرفتنی است. به‌واسطه‌ی چنین مکانیسمی هویت‌طلبی قومی با ناسیونالیسم تمایز پیدا می‌کند و این پرسش مطرح می‌شود که رسانه‌های قومی چه نسبتی بین هویت قومی و هویت ملی برقرار می‌کنند؟ و مهم‌تر اینکه، آیا رسانه‌های قومی گونه‌ی واحدی از هویت قومی را بازنمایی می‌کنند؟ یا برخلاف آنچه به نظر می‌رسد آن‌ها چندگانه‌اند؟ فلذا بررسی انواع گفتمان‌های قومی در آیین رسانه‌های قومی آذربایجان ایران به‌عنوان هدف پژوهش حاضر موضوعیت می‌یابد و در این راستا با الهام از تئوری بازنمایی فرضیه پژوهش وجود هویت‌های قومی (نه هویت قومی) در جامعه‌ی تحلیلی است.

1- Stereotyping
2- Simplification

روش

با عنایت به اینکه هدف اصلی پژوهش حاضر کشف انواع هویت‌های قومی در رسانه‌های قومی است؛ بنابراین رویکرد پژوهش وجه اکتشافی و کیفی به خود می‌گیرد. جهت تحقق چنین هدفی از روش تحلیل محتوای کیفی (از نوع تحلیل محتوای عرفی) استفاده شده است. در این نوع از تحلیل، برخلاف رویه متعارف تحلیل محتوا کدها به صورت استقرایی از اطلاعات خام و در فرایند پژوهش تولید و در سطوح انتزاعی‌تر با حذف موارد کنگ و ادغام موارد مشابه به مقولات فرعی و اصلی بدل می‌شوند. تهیه فرم استخراج مطالب به صورت نیمه استاندارد بر مبنای اهداف پژوهش و تکمیل آن با مراجعه به رسانه‌های قومی مهم‌ترین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر رسانه‌هایی می‌باشند که مأموریت خود را تولید و نشر مطالب قومی با محوریت آذربایجان ایران عنوان می‌کنند. در این بین رسانه‌هایی که به صورت مستمر به تولید محتوا یا انتشار اخبار مربوط به فضای قومیت‌گرایی می‌پردازند انتخاب و به فراخور نیازهای پژوهشی تا حصول به اشباع نظری مورد ارجاع واقع شدند. با توجه به تفاوت پژوهش‌های کمی و کیفی به لحاظ ماهیتی، معمولاً نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی از نوع نظری یا هدفمند می‌باشد. از این نقطه نظر پژوهش حاضر متناسب با نیازهای حاصله در فرایند پژوهش نمونه‌گیری را تا حصول به اشباع نظری ادامه داد. این نوع از نمونه‌گیری تا جایی ادامه می‌یابد که محقق به اشباع نظری برسد و نیاز اطلاعاتی‌اش برطرف گردد. اما محقق برای اجتناب از خطاهای ناشی از نام‌گرایی و اشباع نظری نارس، استاندارد تقریبی به‌عنوان کف نمونه در نظر گرفت. کف نمونه در پژوهش حاضر از منطق رویکرد کمی تبعیت می‌کند و صرفاً ابزاری در جهت پاسخ به ابهامات حاصله از نمونه می‌باشد هر چند که شیوه‌ی نمونه‌گیری از این منطق تبعیت نمی‌کند. با در نظر گرفتن جامعه‌ی آماری تقریبی ۱۰۰۰۰ مطلب در رسانه‌های قومی (عددی تخمینی محقق از تجربه‌ی زیسته) در یک دوره پنج ساله، ۳۷۵ نمونه بر مبنای فرمول کوکران بدست می‌آید. از این نقطه نظر پژوهش حاضر به این «شرایط حداقلی» وفادار خواهد ماند. کینگ وها روکز^۱ فرایندی سه‌مرحله‌ای (کدگذاری توصیفی، کدگذاری تفسیر و یکپارچه‌سازی) را برای تحلیل استقرایی ارائه داده‌اند. پژوهش حاضر از این منطق برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها بهره برده است. در خصوص نحوه رمزگذاری گفتنی است؛ جهت پایبندی به معانی رمزگان جامعه‌ی مورد تحلیل، سعی می‌شود در وهله‌ی نخست رمزها از دل داده‌ها استخراج و به‌کار برده شوند و در مرحله بعدی نزدیک‌ترین رمز (با مشورت اطلاع‌رسان‌ها به‌عنوان نمایندگان دیدگاه داخلی) به داده‌ها گزینش شوند. اعتبار محتوای پژوهش و میزان انطباق آن با واقعیت‌های میدانی با مراجعه به آرای اهالی فن و پایایی آن با ضریب اشتراک ۸۱ درصدی دو کدگذار تأیید شد.

1- King, N., & Horrocks, C

یافته‌ها

متناسب با هدف پژوهش (شناسایی گفتمان‌های قومی در آیین رسانه‌های قومی آذربایجان ایران) در بخش حاضر گفتمان‌های نه‌گانه قومی شناسایی و تحت عناوین زیر مفهوم‌پردازی شدند: وارونگی هویتی، ایران‌گرایی سرزمینی، جهان‌گرایی هویتی، انقلابی لیبرال دموکرات، قومیت‌گرایی قانونی، فدرالیسم قومی، استقلال طلبی، الحاق‌گرایی و توران‌گرایی.

وارونگی هویتی^۱؛ الگویی از هویت‌طلبی مبتنی بر قومیت است که بر مبنای دو مؤلفه «نگاه منفی به خود قومی» و «نگاه مثبت به دیگری قومی» محقق می‌شود. تصویری آغشته به کارکترها، منابع معنابخش و دلالت‌های منفی در مراجعه به خود قومی گرایش به «دیگری شدن» را تقویت می‌کند. در حقیقت، میل به «دیگری شدن» منبث از یک تجربه حقارت‌آمیز قومی و تعریف فرومایه و خوارانگارانه از خود قومی است که شخص را به سمت بدیل‌های دیگر برای پاسخ به نیازهای روانی یا جبران نیازها (منزلت‌جویی) سوق می‌دهد. در این فرایند، فرد علاوه بر گریز از واقعیت هویتی خویش و کتمان و انکار آن به دام «دیگری قومی» می‌افتد. به عبارتی، فرد ضمن رهایی از دامن خاص‌گرایی قومی به دام دیگر خاص‌گرایی‌ها می‌افتد. شکل‌گیری چنین الگویی و فراگیری آن معمولاً در جوامعی روی می‌دهد که ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن با مرزهای فرهنگی و هویتی یک قوم منطبق یا قرابت تأمل برانگیزی داشته باشد. گفتار زیر نمود چنین انگاره‌ای است:

«ترک آذربایجانی حتی اگر مهندس و دکتر و سیاست‌مدار نیز باشد از ترک بودن خودش شرم‌منده است و به همین دلیل نیز تلاش می‌کند با فارس و ایرانی بودن به افتخاراتی که ترک بودنش برایش ارزانی داشته است ماهیتی جداگانه و به تعبیری کلاس بالا بدهد.» (بای‌بک ۱۳۹۱/۸/۳)

در واقع:

- تصور چنین شخصی از خود قومی همراه با فرومایگی، بی‌کلاسی، روستایی، شرمندگی، عقب‌ماندگی، بی‌اصالتی، خشن، ارتجاعی و بداخلاقی است. این در حالیست که هویت آلترناتیو (هویت فارسی) همراه با کدهایی چون توسعه‌یافته، جهانی، اصیل، مقدس، باکلاس، برتر، فرادست، غنی و مایه مباحث رمزگشایی می‌شود.

- ایران‌گرایی در چنین گفتمانی با فارس‌گرایی معنا می‌شود. از این رو سایر عناصر معنایی ایرانیت عملاً به کنار گذاشته می‌شود. فرد در این قالب هویتی تمامی ذهنیت‌ها و کردارهای قومیت‌گرایانه خود را با تئوری «ایران فارسی» توجیه می‌کند. رضایت از رژیم هویتی بعد از مشروطه که مبتنی بر استحاله و یکدست‌سازی پایه‌گذاری شده، در کنار تمجید از سردمداران این نحله چون کسروی، فروغی، تقی‌زاده، رضاخان و برخی از نخبگان فارس‌گرای بعد از انقلاب اسلامی از دیگر مقولات چنین الگوی هویتی می‌باشد.

1- Identity Inversion

بازنمایی انواع هویت قومی در رسانه‌های قومی (مطالعه موردی ...)

- اسلام و تشیع به‌عنوان شق مهم هویت ملی ایرانیان عملاً نادیده و در شدت بالاتر مربوط به اعراب، بیگانه، ارتجاعی، خشن و غیرموجه تفسیر می‌شود. از طرف دیگر، نگاه منفی اسلام به هویت‌های مبتنی بر ناسیونالیسم غیرکارآمد و نامرتب با جهان جدید عنوان می‌شود.

- در این دیدگاه تنوعات فرهنگی اعم از قومی، زبانی، دینی و مذهبی کتمان یا انکار شده و هرگونه اظهار نظر از مسائل، حقوق و مطالبات قومی به مثابه تهدید و ضدامنیت عنوان می‌شود. سیاست‌های استحاله و یکدست‌سازی توجیه و ترک آذربایجانی با معانی مرتبط با عناصر معنایی فارسی بارگذاری شده و به عبارتی ذیل تئوری «آذریسم» تفسیر می‌شود. از این نظر، ترک‌های آذربایجانی نه با ریشه‌های ایرانی بلکه با ریشه‌های نژاد و زبان فارسی مشترک تعریف می‌شوند. بر همین مبنا ایدئولوژی تهاجمی و توسعه‌طلبی در ابعاد نمادین، فرهنگی و جغرافیایی در رابطه با جمهوری آذربایجان (تحت عنوان ایران شمالی)، بحرین و برخی دیگر از همسایگان تجویز می‌شود.

- چنین انگاره‌ای از هویت قومی اغلب رنگ فرهنگی به خود گرفته و بر آن متمرکز می‌شود. زبان، تاریخ، مفاخر، اسطوره‌ها و تمدن فارسی به‌عنوان مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش تقدیس شده و برتر عنوان می‌شوند. باستان‌گرایی، زاده چنین نگرشی است.

- نگاه چنین کنش‌گر قومی، نگاه صفر و یکی (باینری) است که بود یکی، نبود دیگری را توجیه می‌کند. به این معنی؛ پذیرش هویت فارسی همراه با کتمان و انکار عناصر هویتی قبلی است. روی‌گردانی از هویت اولیه و گرایش به هویت ثانوی در اینگونه افراد با توجه به شرایط منحصر به فرد (نیاز به کسب اعتماد و پذیرش عضویت در گروه جدید) معمولاً به اتخاذ موضع‌گیری‌های افراطی منجر می‌شود.

عناصر هویتی گفتمان وارونگی؛



ایران‌گرایی سرزمینی^۱؛ محوری‌ترین عنصر تأکیدی گفتمان حاضر ایران محوری و جایگزینی آن به‌جای هر نوع خاص‌گرایی قومی (اعم از قوم خودی و دیگری) است. بازنمایی مثبت از جامعه‌ی فراقومی با برجسته نمودن فرهنگ، اسطوره‌ها، تجارب تاریخی، جغرافیا و ارزش‌های مشترک ملی از مولفه‌های بنیادین این گفتمان تلقی می‌شود. گفتمان حاضر بر خلاف گفتمان «وارونگی هویتی» بر مدار هویت فارسی و فارس‌گرایی نمی‌چرخد بلکه سعی در ارائه‌ی گفتمانی فراگیر و ملی دارد. در این نگره زبان فارسی از نقش «زبان بدیل» به «زبان مشترک» ایرانیان تغییر موضع می‌دهد. گفتمان حاضر با کتمان هویت‌های قومی - که در برخی موارد صرفاً تفاوت‌های قومی را در تفاوت‌های زبانی اعتراف می‌کند - ضمن طرح چندگانگی منابع هویت‌بخش (طبقه، جنسیت، مذهب، گرایش سیاسی و...) بر اصل احترام متقابل، تساهل و مدارا در برخورد با تنوعات فروملی تأکید می‌ورزد. توسعه‌طلبی و ایدئولوژی تهاجمی جای خود را به ایدئولوژی تدافعی مبتنی بر بیگانه‌ستیزی و احترام به تمامیت ارضی سرزمین‌های جدا شده از ایران می‌دهد. دین‌گرایی در کنار (یا خدمت) ناسیونالیسم ایرانی تفسیر می‌شود. به‌عبارتی، در نسبت بین هویت دینی و هویت ایرانی، هرگونه تناقضات، مجادلات و ابهامات به نفع هویت ایرانی مصادره و تفسیر می‌شود. با در نظر گرفتن چنین رویکردی نسبت به تنوعات زبانی و موجودیت‌های فروملی (که با مقاومت پذیرش می‌شود) گفتمان حاضر به مانند گفتمان «وارونگی هویتی»، اقوام را به مثابه تهدید تفسیر کرده که بایستی با تکیه بر سیاست هویت‌تمرکزگرایانه، جای خود را به «ایران‌گرایی» بدهند؛ چنین سازوکاری (مصادره هویت‌های دینی و قومی به نفع ایران‌گرایی) در نوشتار زیر عینیت می‌یابد:

«میهن‌پرستی ایرانی مثل ناسیونالیسم اروپایی و یا مثل پان‌های جدید مقوله‌ی دیروز و امروز و یا صد سال دویست سال نیست. میهن‌پرستی ایرانی عمری به درازنای تاریخ ایران دارد. آن چیزی که مسلم است ملی‌گرایی و هویت ملی هیچ‌گونه منافاتی با دین مذهب نداشته، بلکه این دو (دین و میهن) در طول تاریخ ایران با هم بالیده‌اند و در طول تاریخ ایران نهضت‌های اجتماعی و نهضت‌های آزادی‌بخش ریشه در دین و ملت‌گرایی داشته است. وقتی به تاریخ گذشته می‌نگریم متوجه خواهیم شد که تداوم فرهنگ تمدن و موجودیت ایران در طول تاریخ از دو مولفه‌ی دین و ملی‌گرایی سرچشمه گرفته است و نبود یکی از این عناصر خود به خود باعث نابودی آن دیگری خواهد شد. این موضوع بیشتر در سلسله‌ی صفویان مصداق داشته است. شاه اسماعیل صفوی در موقع تشکیل حکومت، خود را فرزند حیدر فرزند جمشید و فرزند فریدون می‌نامد و به این ترتیب دین و مذهب خود را با گذشته‌ی اسطوره‌ای و تاریخی ایران پیوند می‌زند و تنها حکومت ملی ایران را بعد از نهصد سال از فروپاشی ساسان برقرار می‌سازد.» (آذری سیسی)

1- Territorial Iranianism

و از آنجایی که در این نگره، سرزمین و هویت جغرافیایی ایران تقدیس یا محترم شمرده می‌شود و بیگانه‌ستیزی و سایر عناصر در این رابطه تأکید می‌شوند، می‌توان این گفتمان را «ایران‌گرایی سرزمینی» انگاشت. بیگانه‌ستیزی و دفاع از سرزمین ایران چه در دوره‌های مختلف تاریخی و چه در زمان حال (در قالب مقابله با مصادره آداب و رسوم ایرانی، سرقت هویت مفاخر ایرانی و تغییر نام خلیج فارس) اسطوره‌های مرتبط را برجسته می‌سازد؛ از جمشید و فریدون تا کاوه آهنگر و پادشاهان مقتدر ایرانی که نماد مقاومت و دفاع از هجمه بیگانگان بوده‌اند. متن زیر نمودی از این جهت جهت‌گیری است.

«به‌عنوان مثال در قبل از اسلام به مانویان و مزدکیان و بعد از اسلام، صفاریان، طاهریان، خرم‌دینان، سیاه‌جامگان و سرخ‌جامگان، اسماعیلیان، سربداران و ... که در برابر بیگانگان قد علم کرده می‌خواستند ایران را از چنگ بیگانگان نجات دهند.» (آذری سیسی)

عناصر هویتی گفتمان ایران‌گرایی سرزمینی



جهان‌گرایی هویتی^۱؛ کوچک‌شماری تفاوت‌ها یا تلاش برای در پرتز قرار دادن تمایزات و اصرار بر تشابهات، محوری‌ترین مقوله این گفتمان تلقی می‌شود. عام‌گرایی هویتی و نادیده‌انگاری هر گونه خاص‌گرایی (چه ناسیونالیسم قومی و چه ناسیونالیسم ملی) نگرش مثبت به عناصر و مولفه‌های مرتبط با هویت جهانی از قبیل؛ سازمان‌های جهانی و ارزش‌های حقوق بشری را به همراه دارد. حساسیت‌زدایی از

1- Universalism

تنوعات قومیتی، ترویج جهان وطنی، تأکید بر ماهیت انسانی اقوام، تأکید بر عناصر مشترک فرهنگی، ارزش‌های حقوق بشری از جمله اصول مرتبط با دموکراسی، انسان‌محوری و تساوی طلبی در کنار اشاعه صمیمیت و کاهش تیرگی‌ها از خصایص چنین گفتمانی تلقی می‌شود. نزد هواداران چنین گفتمانی هویت‌طلبی چه در قالب قومیت و چه در قالب دولت - ملت توأم با تنگ‌نظری‌ها و تعصبات غیرانسانی تلقی می‌شود. از این رو در این گفتمان به عناصر هویت قومی ارجاع داده نمی‌شود، ولی در صورتی که چنین اتفاقی بیافتد در جهت تأثیرات مثبت و سازنده آن در پیکربندی «انسان جهانی» رخ می‌دهد. در واقع در این رویکرد آذربایجان و کدهای مرتبط با آن به واسطه مشارکت در ارزش‌ها، قواعد و متعینات مثبت جهانی مورد تمجید و شناسایی قرار می‌گیرند. دین و عناصر معنایی آن در قالب‌های سنتی، رادیکال و دولتی مذموم شمرده شده و نوع سکولار آن مورد پذیرش و اشاعه قرار می‌گیرد. بنابراین از این منظر، آذربایجان و امور مرتبط در نسبت با ارزش‌ها و قواعد بین‌المللی معرفی و تحلیل می‌شود. به عبارتی از یک سو به نقش و تأثیرات تاریخی آذربایجان در طرح و پیاده‌سازی نگره کوچک‌شماری هویتی اشاره می‌شود و از سوی دیگر با ارجاع به کدهای مرتبط با هویت‌های جهانی (ارزش‌های حقوق بشری، کنوانسیون‌های بین‌المللی و ...) سعی در حل مطالبات و موضوعات قومی می‌باشد. رفع محرومیت‌ها و تبعیض‌ها از مهم‌ترین انتظارات گفتمان مذکور از جامعه جهانی است. نمونه‌ای از چنین نگرشی در متن زیر نمود دارد:

«آذربایجان باید به‌عنوان یک اقلیت در نظام بین‌الملل از حقوق اقلیت‌ها در ایران بهره‌مند گردد ولی با همه این که نظام بین‌الملل همه‌ی این تبعیض‌ها را محکوم می‌کنند باز ملت آذربایجان شدیداً در معرض تبعیض واقع می‌شود. ارضاء افکار گروه‌های ملی، فرهنگی، مذهبی و زبانی و تضمین حقوق و آزادی‌های وابسته به یک اقلیت، مستلزم شناسایی و اعتراف به منزلت مطلق انسانی و برابری تمام افراد، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه همبستگی و مشارکت جمعی و در عین حال کاهش تیرگی روابط بین گروه‌ها و افراد باشد.» (اوپرنجی، ۱۳۹۱/۸/۶)

طرح «آذربایجان چندفرهنگی» و نزدیک ساختن آن به قواعد و ارزش‌های جهانی از مقولات مورد تأکید این گفتمان تلقی می‌شود. اینکه آذربایجان با وجود بی‌رحمی‌ها و جفاهای تاریخی همسایگان خود (ارمنی‌ها، آسوری‌ها، کردها، روس‌ها و فارس‌ها) ضمن اینکه هیچ وقت دنبال منافع خود نبوده، همواره با روحیه‌ای توأم با بخشش و صمیمیت و با آغوش باز از اقوام مذکور پذیرایی کرده است و در سرزمین آذربایجان به آن‌ها پناه داده است؛ همچنین در بزنگاه‌های مشخص تاریخی برای رهایی از ستم و تعالی ارزش‌های حقوق بشری برای آن‌ها مبارزه کرده است.

در حالت کلی در این گفتمان، قومیت در کنار سایر حوزه‌های چالش‌برانگیز که قابلیت افراط و واگرایی را دارند، مورد توجه قرار می‌گیرد. چرا که موانع کثیری در جهان امروزی مانع تحقق آرمان‌های حقوق بشری و مدینه فاضله این گفتمان می‌شوند. بنابراین، قومیت در این نگره موضوع اصلی قلمداد

نمی‌شود. بلکه در کنار یا زیر موضوعاتی چون ستم‌های جنسی، سیاسی، اقتصادی، نژادی و ... طرح و بررسی می‌شود. به بیانی روشن‌تر، حق تعیین سرنوشت و رهایی ملی بر مبنای پیش‌فرض‌ها و اهداف دموکراتیک توجیه و مشروع می‌یابد. حرکت‌های مرتبط با قومیت نیز، نه صرفاً برای حق تعیین سرنوشت بلکه برای تحقق جامعه‌ی مد نظر بایستی هدف‌گذاری کنند. با این توضیح، حرکت‌های قومی مسئولیتی فراقومی به خود گرفته و در قبال گروه‌های ستم‌دیده دارای نقش می‌شوند. در این نظرگاه تعصب‌زدایی از مرزهای تصنعی و موقتی مثل ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم ملی مورد تأکید قرار می‌گیرد و هواداران این نگره در تلاش‌اند تا از مبتلا شدن به هرگونه مرزبندی‌های موقتی مثل قومیت‌گرایی، ایران‌گرایی، جنسیت‌گرایی، طبقه‌گرایی، دین‌گرایی و ... به دور باشند. گفتار زیر مصداق روشنی از این نگره می‌باشد:

«هدف حرکت ملی کسب حق تعیین سرنوشت است که یکی از پایه‌های دموکراسی می‌باشد احزاب و حرکت‌های دیگر {اشاره به جنبش‌های فمینیستی، کارگری، مذهبی و ...} هم با هدف کسب پایه‌های دیگر دموکراسی (مانند حقوق بشر، برابری جنسیتی، جمهوریت و ...) مبارزه می‌کنند.»

«انسان‌ها از طریق حوزه‌های مختلف مورد ستم و تبعیض قرار می‌گیرند: قومیت، نژاد، جنسیت، زبان، طبقه اجتماعی، معلولیت، گرایش جنسی، مذهب، شهروندی، محل تولد، محل زندگی و غیره. همه این حوزه‌ها با هم مرتبط هستند و مبارزه بر علیه یکی از مبارزه بر علیه آن دیگران جدا نیست. ضرورت دارد تا مبارزه انسان‌ها را بر علیه ظلم و ستم از هر نوع و شکلش ارج نهیم و مبارزه خودمان را جدا از مبارزه دیگران حساب نکنیم» (ایران بولتن، ۱۳۹۱/۲/۱۱)

عناصر هویتی گفتمان جهان‌گرایی



انقلابی لیبرال دموکرات^۱؛ منفک کردن نظام جمهوری اسلامی، میراث انقلاب اسلامی، دولت دینی و شیعه‌گرایی از هویت ملی و تأکید بر ایرانیت و نظام مدرن کانونی‌ترین مشخصه‌ی گفتمان حاضر می‌باشد. در حقیقت گفتمان حاضر ضمن شناسایی و ارج نهادن به موجودیت‌های گروهی و ستم‌های چندگانه‌ی نظام جمهوری اسلامی سعی در برساخت گفتمانی حول ایرانیت مدرن است. چنین نگاهی، تغییرات بنیادینی در تمامی عرصه‌های نظام کانونی را متصور می‌باشد. تغییراتی که به‌واسطه همگرایی دو منبع تغییر امکان‌پذیر است: الف) هماهنگی تمامی نیروهای سرکوب‌شده و ترقی‌خواه در داخل کشور و ب) بهره‌گیری از ظرفیت‌های و نیروهای خارجی (ولو با مداخله مستقیم).

مهم‌ترین مقولات عمده گفتمان حاضر و نسبتی که با قومیت‌ها پیدا می‌کنند را می‌توان چنین انگاشت: - هویت یکپارچه ایرانی: حساسیت‌آفرینی به تمامیت ارضی ایران و نگاه ازلی به آذربایجان ایرانی در کنار برجسته‌سازی تجارب، فرهنگ و اسطوره‌های تاریخی مشترک و نقش آذربایجان در شکل‌گیری حرکت‌های ترقی‌خواهانه و رهایی‌بخش موید اولویت هویت ملی بر هویت قومی است. از این رو حفظ مرزبندی‌های کانونی استان‌ها و تأکید بر هویت‌های جغرافیایی مناطق جهت مقابله با اندیشه واگرایی قومی و مذهبی توصیه شده و وحدت و یکپارچگی ملی با برقراری دولت متمرکز - گاهاً نیمه‌متمرکز - توجیه می‌شود. در رابطه با عنصر زبانی نیز، زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک ایرانی توجیه می‌شود. «نظر نگارنده بیشتر به آن تمایل دارد که در مراحل اولیه گذار به دموکراسی بهتر است مرزبندی‌های کانونی استان‌ها را برای اجتناب از بروز اختلافات قومی، بطور اساسی دچار تغییر نشوند... حس وحدت و قربت را میان اقوام/ملل مختلف ساکن ایران، از فارس گرفته تا ترک و کرد و عرب و بلوچی، تحمل کنند» (رادیو زمانه ۱۳۹۱/۸/۷).

- ارجحیت دموکراسی‌خواهی بر ناسیونالیسم قومی: نوع جهت‌گیری به دوگانه دموکراسی/حق تعیین سرنوشت و نسبتی که بین آن‌ها برقرار می‌شود از معیارهای اساسی تفکیک گفتمان‌های قومی تلقی می‌شود. بواقع اغلب گفتمان‌های قومی بواسطه‌ی تأکیدی که بر یکی از این شقوق دارند مرز خود را از گفتمان‌های رقیب روشن می‌سازند. اینکه مقصود حرکت قومی، دموکراسی است یا رهایی ملی؟ یا کدامیک پیش شرط تحقق دیگری است؟ یا اینکه دیگری را در سایه قرار می‌دهد؟ سئوالاتی‌اند که هر گفتمان قومی خواسته و ناخواسته با آن مواجه شده و الزام به پاسخگویی به آن‌ها هستند. از منظر گفتمان حاضر مقصود نهایی هر جنبشی باید در نسبتی که با خصایص مثبت جهانی مدرن و ارزش‌های جهانی من جمله دموکراسی از یک طرف و نگهداشت هویت ملی از طرف دیگر برقرار می‌کند باید تعریف شود و در غیر اینصورت ابر و راهی جز تکرار دشمن نخواهد داشت؛ و در حقیقت مصداق عینی «با نژادپرستی به مبارزه‌ی نژادپرستی رفتن است».

1- Liberal Democratic Revolution

«واقعیت این است که در ممالک دمکرات و کاملاً آزاد نه تنها حقوق اقوام نقض نشده است بلکه تبعیض هم تقریباً وجود ندارد. وانگهی در بریتانیا که یک کشور فدرال نیست، اما در آن دمکراسی وجود دارد، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی از خودمختاری نسبتاً غیر قابل مقایسه‌ای حتی نسبت به پیشرفته‌ترین سیستم‌های فدرال دنیا برخوردار هستند (آذ دموکراسی ۱۳۹۱/۲/۱۹). این در حالیست که پاکستان در همسایگی ما یک کشور فدرال است، اما به دلیل نبود دمکراسی و سلطه نظامیان در آنجا نه از تاک نشانی باقیمانده است و نه از تاک نشان». (ایران گلوبال ۱۳۹۱/۲/۲۰)

- سکولاریسم: در یک جامعه دینی، بازنمایی، جایگاه و کیفیت دین در ساحت‌های مختلف اجتماعی می‌تواند، همواره حساس و چالش‌برانگیز باشد. از این رو فراگیری و عمق هر گفتمانی به شدت در گرو الگوی ارتباطی آن با دین و گزاره‌های دینی است؛ و از طرف دیگر، با توجه به گره خوردن سرنوشت دین (در گفتمان مذکور) به نحوه بازنمایی آن می‌توان دو نوع مبحث را در این رابطه پی گرفت: الف) کیفیت بازنمایی دین و ب) جایگاه دین در جامعه‌ی ترویجی (تعهدات گفتمان در قبال امر دینی). تحلیل رمزگان دینی و نسبت دادن آن به اموری چون مردسالاری (دین جنسیتی)، عقب‌ماندگی، رادیکالیسم، خشونت‌طلبی، توسعه‌طلبی و ... به ماهیت و قواعد وجودی آن حمله برده و در کنار آن با طرح مسائل مبتلا به دولت دینی و دین دولتی سعی در حذف دین از عرصه اجتماع و کشاندن آن به حوزه‌ی خصوصی دارد. علاوه بر اشکالات ماهیتی دین، دین دولتی و دولت دینی، گفتمان حاضر با برساخت شخص دینی چه در قالب روحانی یا دولت‌مند دینی حول کدهایی چون مزور، ظاهر بین، خشونت‌طلب، واگرا، افراطی، مفسد، خرافی، متعصب و ... سعی در برجسته نمودن مفاهیمی چون عقل خودبندی، نگاه اخلاقی به دین، شخصی بودن امر دینی، نگاه ایجابی و کارکردی به دین، تفسیربرداری و سیالیت معنایی دین و بعد باطنی دین (بی‌اهمیتی پوسته دین) دارند.

«در خاورمیانه و کشورهای اسلامی وضعیت زنان به جهت شرایط خاص حکومت‌ها و قوانین دینی حاکم بر منطقه، پیچیده و بغرنج است. (Sesi Qadin Turk) ... اعتقاد و مسلمانی به ریش نیست، اعتقاد به ریشه است» (قیرمیز، ۱۳۹۱/۸/۲).

- اصالت فرد در برابر جمع: اعتقاد به لیبرالیسم و اولویت آن بر الزامات و تعهدات جمعی و لزوم دیده شدن این حق در قانون یکی از مقولات اصلی گفتمان حاضر تلقی می‌شود. بر مبنای چنین اصلی، گروه‌های جدایش‌یافته من جمله گروه‌های قومی با وجود اینکه به عنوان اقلیت مورد شناسایی قرار می‌گیرند از هر گونه رابطه الزام‌آور قانونی و مجازاتی برای افراد خود منع می‌شوند. بواقع در دوگانه فرد و گروه جدایش یافته، اولویت بر مبنای حقوق و مطالبات فردی تعیین شده و موجودیت گروه‌ها به مثابه یک امکان یا امر ثانوی در نظر گرفته می‌شود.

«نوع اول (محدودیت درونی) مطالبه که مطالبه یک گروه بر علیه اعضایش است در لیبرالیسم مورد نظر کیملیکا مردود است. نوع دوم (محافظت بیرونی) مطالبه یک گروه از جامعه بزرگ‌تر و مورد تأیید و

تأکید در تئوری کیملیکا است. به تعبیر کیملیکا با آنکه هر دو نوع مطالبه یا حق ادعایی جمعی برای تأمین استحکام گروه قومی یا ملی مشخصی طراحی شده‌اند، از اساس با یکدیگر متفاوت‌اند» (رادیو زمانه ۱۳۹۱/۸/۷).

- نارضایتی سیاسی: دولت در گفتمان حاضر از دو جهت مورد نقد قرار گرفته و تخطئه می‌شود؛ از یک طرف بواسطه‌ی سیاست‌هویت خود در قبال کنش‌گران قومی و لحاظ کردن عنصر قومیت در تعریف موقعیت قانونی آن‌ها و در نهایت دامن زدن به طیفی از محرومیت‌های قومی و از طرف دیگر در نظر گرفتن تمایزات و سوگیری‌های ناصواب در قبال شهروندان ایرانی از قبیل: زنان، حاشیه‌نشینان، سالمندان، حقوق‌بگیران، اقلیت‌های دینی و... با این توضیح که برجستگی موضوعات نوع دوم در این گفتمان بارزتر می‌باشد. بی‌کفایتی، سرکوب‌گری، تبعیض، تمامیت‌خواهی، بی‌توجهی و... رایج‌ترین مفاهیمی‌اند که در رابطه با ساختار سیاسی جمهوری اسلامی مصرف می‌شوند؛ و بواسطه‌ی چنین عملکردی جامعه‌ی ایرانی، جامعه‌ای در معرض سقوط و فروپاشی بازنمایی می‌شود.

«کشور و دولت ایران در سرایش عجیبی افتاده است... ایران از نظر اقتصادی در آستانه‌ی متلاشی شدن قرار گرفته است. بیکاری گسترده، تعطیلی و یا فعالیت محدود بنگاه‌های اقتصادی، فساد گسترده اخلاقی و سیاسی و رسوخ آن در بین دولت مردان، سطوح مختلف تصمیم‌گیری و اجرایی، ناامنی اجتماعی و سیاسی، انزوای سیاسی، گرانی طاقت‌فرسا و در نهایت خطر وقوع جنگ ایران را در خطر تلاشی قرار داده است» (گوئی نیوز ۱۳۹۱/۹/۲۹).

- مسئولیت فراقومی: اینکه آذربایجان رسالت قومی دارد یا رسالت ملی؟ و جنبش مقاومت متناسب با حوزه گسترده‌ای از ستم‌ها، هدف‌گذاری و فعالیت می‌کند یا صرفاً در خصوص ستم قومی؟ به شدت در گرو تعریفی است که گفتمان مذکور از قابلیت‌ها و توانمندی‌های جنبش به همراه نوع نگاه به «دیگری» کسب می‌کند. در گفتمان حاضر با برجستگی نقش آذربایجان علیه هرگونه استبداد و ستم در دوره‌های مختلف تاریخی جامعه ایران روبرو هستیم و بر رسالت کنونی آن در خصوص ستم سیاسی، جنسیتی، طبقاتی و حاشیه‌نشینان اشاره می‌شود.

«وانگهی بسیاری از هموطنان معتقد هستند که در دنیای مدرن قومیت و یا مذهب را نباید اساس ساختار سیاسی یک مملکت دمکراتیک قرار داد. آذربایجان باید پرچم‌دار مبارزه علیه جمهوری اسلامی و استبداد ولایت مطلقه فقیه در سراسر ایران باشد. امروزه در ایران رنگ هر آزاده و آزادیخواهی تا براندازی حکومت احمدی‌نژاد رنگ سبز خواهد بود» (ایران گلوبال، ۱۳۹۱/۲/۲۰).

- نقش نخبگان قومی مرکزگرا: گفتمان حاضر با حذف و نادیده گرفتن طیف وسیعی از نخبگان حرکت از تجزیه‌طلبان، چپ‌ها و فدرالیست‌ها، مسئولیت اصلی گفتمان قومی را روی دوش آن دسته از نخبگانی قرار می‌دهند که ضمن پابندی به موضع گفتمان در قبال آینده ترویجی جامعه ایرانی، قومیت را از این منظر تحلیل و بررسی کند.

بازنمایی انواع هویت قومی در رسانه‌های قومی (مطالعه موردی ...)

- درهم تنیدگی ستم: در منطق گفتمان حاضر، ما در جامعه‌ی ایرانی با گونه‌های مختلفی از ستم مواجه‌ایم؛ ستم قومی صرفاً بخشی از جهان ستم ایرانی است. جامعه ایرانی جامعه‌ی ستم‌ها، رنج‌ها و محرومیت‌ها است از این رو ما شاهد گرفتاری کنش‌گران ایرانی در گونه‌های متفاوت ستم هستیم. در این شرایط، دست گذاشتن روی ستمی و دل‌کندن از سایر ستم‌ها امر ناشدنی - و در صورت محقق شدن بی‌فایده - خواهد بود.

«برای نیروهایی که مبارزه برای «دموکراسی» و مبارزه برای «رهایی ملی» را دو موضوع کاملاً جداگانه می‌دانند و «رهایی» (استقلال و تشکیل دولت متکی بر «نژاد») را مقدم بر همه چیز می‌دانند، مبارزه خانم‌ها برای حقوقی برابر مآلاً انحراف محسوب می‌شود» (ایران بولتن ۱۳۹۱/۲/۱۱).

- اقلیت‌بودگی: از موضوعات حساس مطرح شده در فضای رسانه‌های قومی اکثریت‌بودگی یا اقلیت‌بودگی ترک‌های ایرانی است. در یک طرف گفتمانی وجود دارد که با تعریف جمعیتی از مفهوم اقلیت، فارس‌زبانان را اقلیت شمرده و اکثریت جمعیتی را ترک‌زبانان قلمداد می‌کند و در طرف دیگر گفتمانی است که مفروض اساسی آن اقلیت‌بودگی جمعیتی ترک‌زبانان ایران می‌باشد. در گفتمان انقلابی لیبرال دموکرات، گروه‌های قومی غیرفارس‌زبان به‌عنوان اقلیت شمرده شده و صاحب حقوق فرهنگی، زبانی و اجتماعی می‌باشند.

«مردم آذربایجان نسبت به مردم فارس‌زبان در ایران و یا دیگر اقلیت‌ها از کمترین حقوق بهره‌مند هستند» (آراز نیوز ۱۳۹۱/۸/۶).

- انقلابی‌گری: گفتمان حاضر ضمن سیاه‌نمایی از ساحت‌های مختلف اجتماعی آن را با ساختار سیاسی معیوب تبیین می‌کند. نقش مداخله‌ای نیروهای نظامی و انقلابی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، محدود شدن آزادی‌ها، تبعیض‌های ناروا، محرومیت‌ها، رانت‌ها و مفاسد دولتی و تأثیر آن در آسیب‌ها و مسائل اجتماعی و . . . اموری مربوط به ماهیت نظام جمهوری اسلامی تلقی شده که با ترمیم و تغییرات بخشی قابل اصلاح نمی‌باشند. از این رو «تنها نسخه درمان اوضاع نامالایم جامعه ایرانی انقلابی‌گری و جای‌گذاری ساختار سیاسی لیبرال و دموکرات در دوره پسااسلامی (رادپو زمانه ۱۳۹۱/۸/۷) است. در این راستا تمامی نیروهای ناراضی از جمله اقلیت‌های قومی بایستی در کنار سایر گروه‌های ستم‌دیده به کمک اپوزیسیون مرکزگرا شتافته و در این مهم سهیم باشند . . . بار دیگر تأکید می‌شود که رابطه قطعی و الزام‌آوری بین تغییر جمهوری اسلامی و تجزیه ایران وجود ندارد. ثانیاً تداوم وضع سیاسی موجود و انسداد سیاسی کشور مهم‌ترین منبع تهدیدکننده تمامیت ارضی کشور است» (گون آذ ۱۳۹۱/۸/۶).

عناصر هویتی گفتمان انقلابی لیبرال دموکرات



قومیت‌گرایی قانونی^۱؛

- شهروندگرایی: نهادی شدن/نشدن سازوکارهای شهروندی و حل موانع آن از اصلی‌ترین مقولات مورد تأکید گفتمان حاضر تلقی می‌شود. در متون مرتبط، تأکید بر چیستی و چگونگی مفهوم شهروندی، آسیب‌های موجود بر سر راه مطالبات قومی در جامعه ایرانی را نمایان می‌سازد؛ بطوریکه موضوعات و مسائل قومی در ارتباط با کم و کیف تحقق نظام شهروندی در ایران اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به ارزیابی گفتمان حاضر از جایگاه نظام شهروندی و میزان عملیاتی شدن ابعاد آن، کنش‌گران قومی تحت عناوینی چون؛ شهروندان غیرفارس، شهروندان درجه دو یا شهروندان تحت ستم، یاده شده و بر مصادره حقوق شهروندی یکی به نفع دیگری اعتراض می‌شود. در این راستا، بخشی از وضعیت نامطلوب شهروندان زن و کارگر آذربایجانی با مولفه‌های قومیتی تبیین می‌شود و از مفهوم «ستم مضاعف» بر آن‌ها بهره برده می‌شود؛ نوعی از ستم که با انباشت انواع محرومیت‌ها روی هم‌دیگر نمایان می‌شود.

- قانون‌گرایی: نگاه مثبت به جهت‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اقوام و اقلیت‌ها در منظر این گفتمان مورد تأکید قرار می‌گیرد. به این معنی که در امورات قومی، قانون اساسی (با تمرکز بر اصول ۱۵ و ۱۹) به مثابه مرجع و محک برای تمامی کنش‌گران دخیل - اعم از دولت، نخبگان و بازیگران قومی - برجسته می‌شود.

1- Legal Ethnocentrism

آذربایجان ایرانی: در این گونه‌ی هویتی، سرزمین آذربایجان و ترکان ساکن در ایران به‌عنوان بخش لاینفک ایران زمین بازنمایی و بر نقش بارز آن در پیکربندی هویت و نظام ملی ارجاع داده می‌شود. به همین دلیل بر تجارب مشترک تاریخی آذربایجان با دیگر اجزای متشکله نظام ملی اشاره شده و از این لحاظ آذربایجان و عناصر مرتبط با آن تقدیس می‌شود. به لحاظ هویتی، طرفداران گفتمان فعلی تفاوت خاصی بین ترکی و آذربایجان قائل نیستند و ضمن تأکید بر هر دو شق هویتی بر کاربرد همزمانی آن‌ها تأکید دارند. قومیت خودی را به‌عنوان قوم متفاوت و مستقل از اقوام دیگر ایرانی قلمداد کرده و از هر گونه تفکر مبتنی بر مصادره این قوم به نفع قوم فارس یا به نفع ترک عثمانی دوری می‌جویند. از طرف دیگر، پیگیری حقوق تضييع شده و اعتراض به تبعیضات نهادی شده را دلیلی بر تجزی و جدایی‌طلبی نمی‌دانند.

«درخواست برای رفع ستم مضاعف، نفی دید برتری‌طلبی و به چالش کشیدن تبعیضات نهادینه شده در ساختار حکومتی و حتی فرهنگ عامه هرگز به معنای عمده کردن تضادهای قومی و وجوه افتراق در راستای تعارض و جدایی نیست.» (ایران گلوبال ۱۳۹۱/۲/۲۰)

- آذربایجان فرهنگی: گره زدن هویت ترکی آذربایجانی به کدهای فرهنگی یکی دیگر از مقولات اصلی گفتمان حاضر تلقی می‌شود. رویکرد فرهنگی به آذربایجان با بازتولید شبکه‌ای از مفاهیمی چون؛ آذربایجان سرزمین شعر و ادب (چون نظامی، صائب تبریزی، قطران تبریزی، استاد شهریار، بختیار وهازاده، فضولی، سهند و . . .)، خاستگاه علمای دینی، خاستگاه مفاخر هویتی و فرهنگی، ثروت‌های علمی و فرهنگی، مفاخر ورزشی آذربایجان، آزادی و پاکدامنی زن آذربایجانی و آذربایجان خاستگاه اسطوره‌ها و پادشاهان قدرتمند ایرانی دنبال می‌شود. بر شماری مفاخر و مشاهیر مرتبط با مقولات از کارویژه‌های چنین متونی می‌باشد.

- آذربایجان نماد مقاومت: بررسی دوره‌های مختلف تاریخی با تمرکز بر نقش مردان و زنان آذربایجانی در دفاع از این مرز و بوم و برشماری قهرمانانی چون آتریات، شاه اسماعیل، نادرشاه، عباس میرزا، ستارخان، مهدی باکری، کاظم خان، محمدتقی‌خان پسیان، ثقه‌الاسلام، شیخ محمد خیابانی، صفر قهرمانیان، حیدرخان عمووعلو و . . . که در روزهای سخت به میدان ناملایمات و مبارزات قدم گذاشته‌اند، از مهم‌ترین مقولات گفتمان حاضر تلقی می‌شود.

- آذربایجان سرزمین سرشار از ظرفیت‌های توسعه‌ای: معرفی ظرفیت‌های توسعه‌ای منطقه آذربایجان، ثروت‌های بی‌حد طبیعی آذربایجان و منابع انسانی کارآمد یکی دیگر از محورهای مورد تأکید گفتمان حاضر تلقی می‌شود. چنین تصویری از آذربایجان در کنار برشماری محرومیت‌ها شرایط ویژه روانی را برای مخاطبان قومی تولید می‌کند.

- محرومیت قومی: در گفتمان حاضر بر خلاف گفتمان «ایران‌گرایی سرزمینی» یا «انقلابی‌گری لیبرال دموکرات»، ریشه محرومیت‌ها نه صرفاً بر مبنای سیاست‌گذاری‌ها و بی‌کفایتی‌های مدیران دولتی

بلکه بر مبنای ریشه‌های قومی مناطق و استان‌ها و مدیریت معطوف به همین ملاک‌ها مورد توجه واقع می‌شود. علاوه بر این، در گفتمان حاضر، از میان گونه‌های مختلف محرومیت، نوع فرهنگی و اقتصادی آن بیش از سایر ابعاد محرومیت (محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی) برجسته می‌شود.

- تبعیض همه‌جانبه قومی: در نظر گرفتن معیارهای قومیتی در تعریف و توزیع ارزش‌ها و سرمایه‌ها توسط نظام مدیریتی کشور از مولفه‌های پرتکرار گفتمان حاضر تلقی می‌شود. توسعه نامتوازن و پیامدهای چندگانه‌ی آن بواسطه چنین نگاه تبعیض‌آمیزی است که در فرهنگ مدیریتی کشور (نه در قانون اساسی و منابع بالادستی) وجود دارد. دامنه‌ی این تبعیض به حوزه مشخصی محدود نمانده و تمامی حوزه‌ها را در بر گرفته است.

- صلح‌طلبی: تأکید بر ماهیت انسانی اقوام و در نظر گرفتن این مهم در روابط بین فرهنگی با تجویز روحیه مدارا، صلح‌طلبی، صمیمیت و کاهش تیرگی‌ها توأم می‌شود. در این خصوص، بازخوانی تاریخ آذربایجان با رویکرد مبتنی بر دفاع و مظلومیت (در برابر رویکرد تهاجمی) مورد توجه قرار می‌گیرد. نگاه ایجابی و غیر حساس مفاخر ادبی و تاریخی آذربایجان در بکارگیری عناصر فرهنگی اقوام ایرانی به همراه عقبه طولانی زیست‌گروه‌ها و اقوام مختلف ایرانی (تات‌ها، ارمنی‌ها، کردها و...) در سرزمین آذربایجان گواهی بر این ادعاست.

- اصالت زبان و فرهنگ: تفاخر به زبان ترکی بواسطه قابلیت‌های صرفی و نحوی در کنار تأکید بر انعطاف‌پذیری، غنای واژگانی و قواعد زبانی از مقولات پرتکرار این گونه‌ی هویتی در آذربایجان می‌باشد. چنین تصویری از زبان ترکی به طرح مسائلی چون؛ کم بودن منابع در دسترس زبان ترکی، بی‌رغبتی به آذربایجان‌شناسی و بخصوص بی‌رغبتی دانشجویان ترک به کرسی زبان ترکی در دانشگاه و عدم جدیت در اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی منجر می‌شود. در این خصوص قرین ساختن آئین‌های فرهنگی آذربایجان با نقطه آغازین تاریخ بشر، مهم جلوه دادن اسم‌گذاری ترکی، آموزش اصول زبان مادری و منابع مرتبط با فرهنگ خودی برای فرزندان، معرفی منابع، معارف و تلاش‌های مدنی برای بقای فرهنگی از مقولات کلیدی قلمداد می‌شود. بواسطه‌ی چنین تأکیداتی می‌توان چنین استنتاج نمود که در گفتمان قومیت‌گرایی قانونی، زبان شاخص‌ترین عنصر هویتی مطرح می‌شود.

- اصالت هنر و موسیقی آذربایجانی: بررسی جایگاه ممتاز موسیقی آذربایجانی، نقش موسیقی‌دانان آذربایجانی در تکوین هنر موسیقی، معرفی هنرمندان جهانی آذربایجانی، معرفی مفاخر موسیقی آذربایجانی (از جمله دده قورقود، کوراوغلی، آشیق جیران و آشیق عل‌سگر)، بررسی تاریخچه‌ی کهن هنر و موسیقی در آذربایجان و معرفی ارزش‌های موسیقی آذربایجانی از نظر مضمون و ساختار مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که در این رابطه مورد بحث قرار می‌گیرند.

- دیرینگی آذربایجان: برخورداری آذربایجان از تاریخ کهن و دیرینگی سکونت در منطقه‌ی آذربایجان به گواهی منابع تاریخی غیرخودی به همراه اشاره به مدنیت تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیک آذربایجان

یکی دیگر از مقولات اصلی گفتمان حاضر تلقی می‌شود. چنین نگره‌ای به سرزمین آذربایجان از دو جهت مهم می‌باشد؛ الف) رد نظریه میهمان‌بودگی ترکان در ایران ب) رد ادعای ارضی کردها به سرزمین‌های غربی و جنوبی دریاچه ارومیه.

«آذربایجان سر ایران است. سرزمین تاریخی، باستانی و مقدس آذربایجان به‌عنوان ستون فقرات ایران اسلامی دیاری است که در دامن خود فرزندان شایسته و کاردان و سلحشوری پرورانیده است. . . به گواهی تاریخ هیچ منطقه‌ای در ایران به اندازه آذربایجان دستخوش حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین نشده است. آذربایجان در شمال غربی ایران واقع شده. منطقه‌ای که از قدیم‌الایام همسایگی با امپراطوری‌های بزرگ را تحمل کرده و جانانه از ایران دفاع کرده. رومیان باستان، یونانی‌ها، عثمانی‌ها و تزارهای روس سال‌ها مردم این خطه را به خاک و خون کشیده‌اند. اما این مردم چون دژی مستحکم دروازه‌های ورود دشمن به ایران را بسته نگاه داشتند. جنگ تحملی هم آزمون دیگری بود برای ما که همسایه صدام بودیم و هر وقت دلش می‌خواست با هواپیمایش بمبی بر سرمان می‌انداخت و می‌رفت» (yashmagh.parsiblog.com/ Posts/59).

عناصر هویتی گفتمان قومیت‌گرایی قانونی



فدرالیسم قومی^۱؛ سرزمین مشترک: شناخت دقیق و تثبیت هویت ارضی ترکان ایران علاوه بر اینکه رسالت هر کنش‌گر قومی برای جلوگیری از مصادره آب و خاک ترکان به دیگران مطرح می‌شود، از بنیادی‌ترین مباحث در حق تعیین سرنوشت، حق اداره امور خود، عدم تمرکز سیسی و گذار به نظام

1- Ethnic Federalism

فدرالی ملی در ایران است. همچنین از دیگر کارکردهای شناسایی حدود و ثغور ارضی ترکان شکل گرفتن مفهوم وطن آذربایجان و حس تعلق به آن و در نتیجه ملت شوندگی آنها است. برای تحقق چنین اهدافی، رسانه‌های مذکور با پرداختن به مقولاتی چون؛ حریم سرزمینی ترکان ایران، پدیده‌های طبیعی آذربایجان، اهمیت داخلی و خارجی زیست محیط آذربایجان و تغییرات اقلیمی منطقه آذربایجان سعی در تصویرسازی منفی از آینده آذربایجان (در صورت تداوم وضعیت کنونی) داشته‌اند.

- ترک آذربایجانی: یکی از مجادلات بین‌گفتمانی در فضای هویت‌طلبی، ترک یا آذربایجانی بودن کنش‌گران قومی در این منطقه است. گفتمان حاضر با تأکید توأمی به ترک بودن و آذربایجانی بودن، اغلب از مفهوم ترک آذربایجانی برای ارجاع به مردم این منطقه بهره می‌برد. در این راستا «آذربایجانی» به‌عنوان هویت جغرافیایی و «ترکی» به‌عنوان هویت اثنیکی به‌صورت همزمان مورد تأکید است. «ما ملت ترک آذربایجان هستیم، نه تأکید بر هویت اثنیکی (ترک) نشانی بر نژادپرستی است و نه آذربایجانی بودنمان نشانی بر غیر ترک بودنمان است (بای‌بک ۱۳۹۱/۲/۱۳) ما در یک زمان و مکان، هم ترک هستیم و هم آذری» (تریبون ۱۳۹۱/۲/۱۰).

- ارجحیت دموکراسی خواهی بر ناسیونالیسم قومی: از منظر گفتمان حاضر مقصود نهایی هر جنبشی باید در نسبتی که با خصایص مثبت جهان مدرن و ارزش‌های جهانی من جمله دموکراسی از یک طرف و نگهداشت هویت ملی از طرف دیگر برقرار می‌کند باید تعریف شود و در غیر اینصورت ابتر و راهی جز تکرار دشمن نخواهد داشت؛ و در حقیقت مصداق عینی «با نژادپرستی به مبارزه‌ی نژادپرستی رفتن است». بنابراین جستجوی صرف اهداف مبتنی بر ناسیونالیسم قومی و حق تعیین سرنوشت امری نامشروع و غیر موجه تلقی می‌شود و تنها زمانی مشروع می‌یابد که در راستای اهداف کلان‌تری چون برقراری جامعه دموکراتیک تعریف شود. جامعه‌ی ترویجی گفتمان حاضر با مختصاتی چون احترام بر آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، عدالت جنسیتی، عدالت اداری، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، احترام به سلاطین فرهنگی گروه‌ها و... قابل ردیابی است.

«استقرار دموکراسی در ایران مساله ملی را حل می‌کند و نیازی به فعالیت‌های مستقل ملیت‌ها نیست» (آذ دموکراسی ۱۳۹۱/۲/۱۹).

- سکولاریسم: در گفتمان حاضر سکولاریسم با بازنمایی منفی ماهیت دین در مقابل ارزش‌های جهانی و با نسبت دادن به اموری چون مردسالاری (دین جنسیتی)، عقب ماندگی، رادیکالیسم، خشونت‌طلبی، توسعه‌طلبی جغرافیایی و... توأم با طرح مسائل مبتلابه دولت دینی و دین دولتی اشاعه می‌یابد.

«در خاورمیانه و کشورهای اسلامی وضعیت زنان به جهت شرایط خاص حکومت‌ها و قوانین دینی حاکم بر منطقه، پیچیده و بغرنج است» (TurkQadinSesi).

- فدرالیسم: در گفتمان حاضر وجود پیش شرط‌هایی چون بلوغ سیاسی کنش‌گران قومی و واقف بودن به حقوق و حقانیت خود، ضعف جدی نظام متمرکز کنونی در توزیع و بکارگیری سرمایه‌ها در کنار

فراگیری و پایین بودن هزینه فدرالیسم نسبت به سایر روش‌های دستیابی به حقوق اجتماعی مهم‌ترین استدلال‌هایی می‌باشند که مورد تأکید واقع می‌شوند. همچنین همخوانی فدرالیسم با تاریخ کهن ترکان ایرانی در کنار انطباق با ارزش‌ها و قواعد جهانی شرایط مساعدی را جهت دستیابی به حقوق طبیعی و رهایی از ستم‌ها پیش روی کنش‌گران قومی قرار می‌دهد. در این نگاه جامعه‌ی ایرانی با عناوینی چون «اتحاد جماهیر ایران»، «ممالک محروسه ایران» و یا «دولت‌های متحده ایران» (یورد ۱۳۹۱/۲/۹) مورد خطاب واقع می‌شود.

«سرزمین تاریخی آذربایجان به گواه تاریخ سرزمین به هم پیوسته ترک شمال غرب ایران کنونی را تشکیل می‌دهد که شهرهای مختلف آن قریب ۷۰۰ سال در زمان دین مبین اسلام در قالب یک ایالت خودمختار در ترکیب حکومت‌های مرکزی ترک و عرب اداره می‌شده است» (قیرمیز ۱۳۹۱/۲/۱۶).

- ستمدیدگی مشترک غیرفارسی‌ها: در گفتمان موجود، بر خلاف گفتمان‌های قبلی ما صرفاً به اعضای گروه قومی خاص منحصر نشده و شامل تمامی گروه‌های قومی غیرفارسی در جامعه‌ای ایرانی می‌شود. نگاه برادرانه به غیرفارسی‌ها، حمایت از مقاومت آنان در برابر نیروهای مرکزی، احساس همدلی مشترک بخاطر وضع مشابه ستمدیدگی و اشاره به برخورداری از ستم‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در کنار ستم سیاسی از پرتکرارترین مفاهیم مورد اشاره در گفتمان فعلی می‌باشد.

«شاید فارسی‌ها هم بگویند: وضع ما بهتر از شما نیست و همه ما اسیر حکومت دیکتاتوری مذهبی هستیم. این حرف شما کاملاً درست است... ولی شما تنها یک قوز دارید که من هم از این قوز بی‌بهره نشده‌ام، اما من به جز دیکتاتوری مذهبی با دیکتاتوری فرهنگی و زبانی هم درگیر هستیم و این یعنی قوز بالا قوز» (یورد ۱۳۹۱/۲/۱۹).

- تبعیض سازمان یافته قومی: اگر در گفتمان «قومیت‌گرایی قانونی» تبعیض صرفاً معطوف به دولت و جامعه‌ی مدیران اجرایی می‌شد؛ در گفتمان فعلی متوجه ماهیت حکومت و انقلاب اسلامی ایران توجیه می‌شود. هم‌جهتی انواع تبعیض‌ها علیه غیرفارسی‌ها با محوریت ترکان ایرانی تحت عناوینی چون تبعیض در عالی‌ترین سطح حکومتی یا تبعیض سیستماتیک قومی یاد می‌شود. از این نقطه نظر ماهیت نظام موجود، اتنیکی بوده (نه دینی) و ناگزیر از هر گونه تبعیض‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی علیه اقوام دیگر می‌باشد. متناسب با این رویکرد، تمامی مسائل اجتماعی مناطق قومی بواسطه‌ی هویت قومیشان تبیین می‌شود. اعتیاد، بیکاری، مهاجرت، حاشیه نشینی، خودکشی، حقارت و... از جمله‌ی این مسائل‌اند.

«به نظر شما تبریکات نوروزی رهبران ایران به فارسی‌زبان‌ها و یا تأکید رهبر ایران به عامل وحدت بودن زبان فارسی و آموزش زبان فارسی در کشورهای خارجی و یا راه‌اندازی کانال‌های فراوان تلویزیونی برون‌مرزی به زبان فارسی و نشست کشورهای فارسی‌زبان و ارسال کتاب فارسی به افغانستان و تأکید شبانوروزی رسانه‌های ایران به هویت فارسی در کنار فراهم نکردن زمینه‌های آموزش خلق‌های غیر فارسی

به زبان مادریشان چیزی جز تبعیض نیست؟ (بای بک ۱۳۹۱/۲/۱۱) . . . نماینده مجلس ایران: آموزش به زبان مادری، غیرمنطقی و نامعقول است» (آذوح ۱۳۹۱/۱۱/۷).

- استعمار داخلی: استعمار داخلی، الگوی مطیع‌سازی، منطبق بر مناطق جغرافیایی با ساکنین متمایز از مردمان مسلط در درون یک کشور می‌باشد. استعمار داخلی، توزیع سیستماتیک فرصت‌ها و سرمایه‌ها منطبق بر مرزبندی‌های جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در داخل مرزهای جغرافیایی توسط دولت مرکزی است (دوشونجه ۱۳۹۱/۲/۲۱). بر مبنای چنین منطقی می‌توان دوگونه رابطه‌ی استعمارگر و مستعمره را از هم تفکیک کرد: الف) استعمار وطن تاریخی: به معنای حضور مستقیم و فیزیکی استعمارگر در داخل جغرافیای قومی می‌باشد و ب) حاکمیت مناسبات استعماری در وطن ترک‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی: به معنای شکل‌گیری نوع خاصی از رابطه سلسله مراتبی و استعماری بر مبنای تمایزات قومی می‌باشد که با افول قدرت حکومت‌های ترک‌نژاد در ایران به تدریج شروع شده و با سرکوب حکومت پیشه‌وری (۱۳۲۵) به صورت کامل بر آذربایجان حاکم شده است. در این دیدگاه توزیع سرمایه و فرصت‌ها در آذربایجان به صورت سیستماتیک مدیریت می‌شود.

«زیربنای جغرافیای سیاسی «ایران» با اشغال و تجاوز نهاده شده (آزادتریون ۱۳۹۱/۲/۱۳) . . . آذربایجان سرزمین مادری ما است که توسط ایران و حاکمیت ضدتورک آن و با خیانت مسلم مانقورتهای (خائنین) ضدتورک خودمان و کمک‌های استعمار صلیبی ضدتورک به نخبگان نژادپرست ضدتورک عنصر نوکرسفت فارس و فارس‌پرست، صد سال است که اشغال شده است و ملت تورک آذربایجان نیز به عنوان برده و اسیر راسیسم و فاشیسم فارس استعمار و به صورت همه‌جانبه و بی‌امان سرمایه‌های ارزشمند انسانی و مادی و معنوی اش بی‌محابا غارت شده‌اند.» (آذوح ۱۳۹۵/۱۲/۲۳)

عناصر هویتی گفتمان فدرالیسم قومی



استقلال طلبی^۱؛

– ملت‌وارگی: چرخش زبان رسانه‌ها از «قومیت» به «ملیت» یا از گروه قومی به گروه ملی زمینه لازم را برای نامرتب بودن «ما» به جامعه‌ی ایرانی فراهم می‌سازد. بر این مبنا، جامعه ترکان ایرانی بواسطه‌ی برخورداری از شاخص‌های ملی دارای قابلیت ویژه‌ای برای استقلال و جدایی‌گزینی دارند. به عبارت دیگر، ترکان ایرانی به مثابه «ملت بدون دولت» بوده و برای تکمیل شاخص‌های ملی نیاز به دولت‌سازی دارند. از این منظر می‌توان مفهوم ملت را در نسبتی که با آذربایجان پیدا می‌کند بدین صورت بررسی کرد: الف) تعریف ملت از دید سیستم دولت – ملت (تعریف حقوقی): مجموعه عظیمی از انسان‌هایی که تحت قیمومیت یک دولت واحد مستقل عضو سازمان ملل زندگی می‌کنند. ب) تعریف ملت سرزمینی: افراد منتسب به این واحدهای جغرافیایی ج) تعریف ملت اتنیکی (تعریفی جامعه‌شناختی): اعتقاد و باور به ارزش‌های و عناصر هویتی مشترک فراقومی بر مبنای حقوق شهروندی در چارچوب فرماسیون سیستم سیاسی جدید. زبان مشترک، فرهنگ مشترک، اسطوره‌های مشترک، تاریخ مشترک، ارزش‌های مشترک، نفوس قابل توجه و بعضاً اعتقاد به نژادی مشترک (آرازیوز ۱۳۹۱/۲/۱۷). با در نظر گرفتن چنین تعاریفی از مفهوم ملت، استقلال‌خواهی به جز (تعریف حقوقی) امروزه از ماهیت ملی برخورداری می‌باشد. بنابراین می‌توان چنین انگاشت که در چنین تفکری؛ تنها کمبود ملت ما {آذربایجان} در جنوب، برای {تحقق} جامعه ملی برپائی دولت ملی می‌باشد (تبریز سسی ۱۳۹۱/۲/۱۷). بر این اساس ملت ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، فارس و گیلک در جغرافیای کنونی ایران دارای شاخصه‌های ملی می‌باشند. هر یک از این ملت‌ها در سرزمین تاریخی خویش گروه ملی و در سرزمین تاریخی ملل دیگر اقلیت‌های ملی نامیده می‌شوند. (قیرمیز ۱۳۹۶/۴/۱۶). طرح مفاهیمی چون «تورکچو» و «آذربایجانچی» و قرار دادن آن در برابر مفاهیمی سخیف چون «تورکلی» و «آذربایجانلی» در این راستا معنی می‌شود. وقوف شخص به ملت‌وارگی و برخورداری از بینش لازمه در قبال منافع ملی ترکان مهم‌ترین شاخص‌های تفکیک دوگانه‌های مذکور تلقی می‌شود؛ که تحقق آرمان‌های ملی (استقلال‌طلبی) در گرو فراگیری چنین شخصیت‌هایی می‌باشد. شخصیت‌هایی که تحت عنوان «ملتچی» مورد تمجید قرار می‌گیرند. «هزاران مانقورد {خائن} ضدتورک در آذربایجان جنوبی و شمالی هستند که «آذربایجانلی» هستند ولی «آذربایجانچی» (حق طلب و استقلال طلب تورک) نیستند.» (آذوح ۱۳۹۵/۱۲/۲۳)

ستم همه‌جانبه قومی: ترسیم وضعیتی منفی از جامعه ترکان ایران در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بازنمایی آن‌ها بر مبنای مناسبات استعماری شرایط ویژه روانی را به مخاطبان القا می‌کند. در تبیین ارائه شده، وضعیت مذکور نه صرفاً بر مبنای بی‌کفایتی ساختار سیاسی بلکه عملی نیت‌مندان و ناشی از ماهیت نظام علیه ترکان توجیه و تفسیر می‌شود. در این معنا، دولت به

1- Independence

مثابه دشمنی بازنمایی می‌شود که تمامی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین ترکان را نشانه رفته و بر مبنای ملاحظات قومی وضعیت وخیمی را بر جوامع تحت استعمار (غیرفارس‌ها) تحمیل کرده است. به عبارت دیگر منطبق با این دیدگاه ریشه آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ترکان ایرانی، نوع قومیت آن‌ها ست (نه چیزی دیگر).

استقلال‌طلبی: در این دیدگاه، جدایی‌گزینی سرزمینی و کسب استقلال به‌عنوان راه برون‌رفت از وضعیت حاضر تلقی می‌شود. گره زدن حق تعیین سرنوشت به رهایی از جامعه ایرانی و اولویت یافتن آن بر اهداف دموکراتیک همراه با برشماری فواید مستقل بودن همراه است. در این گفتمان فارغ از تمایزات داخلی (استقلال‌خواهی به‌عنوان استراتژی برای حصول به حق تعیین سرنوشت یا تجلی آن) رهایی ملی در قالب استقلال تعریف می‌شود. چرا که به زغم هواداران گفتمان حاضر در برهه‌های مختلف تاریخی ایران، ترکان بواسطه‌ی قناعت به سطوح پایین مرزبندی‌ها و در پیش گرفتن نگاه انسانی نسبت به مرکز همیشه با خیانت، کودتا و بازتولید وضعیت قبلی همراه بوده‌اند. رخداد کودتا در مسیر طبیعی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی توسط «شیعه‌گرایی فارسی» (اوپرنجی سسی ۱۳۹۱/۸/۴) و نقش منفی جوامع غربی در بازتولید «استبداد فارسی» (آزادگی ۱۳۹۱/۲/۱۲) در ایران از جمله ایده‌هایی‌اند که به چنین القائاتی دامن می‌زنند. بنابراین اقتدار موجود، نامشروع بازنمایی شده و انقلاب اسلامی به همراه حاکمیت منتج از آن برای هویت‌های غیرفارس ایرانی (بخصوص ترکان) بواسطه‌ی تلاش‌ها ایشان برای ساخت جامعه‌ی دموکراتیک، نامرتبط عنوان می‌شود. از حاکمیت‌های یک قرن اخیر ایران با عنوان «دزدان انقلاب» (بای بک آذربایجان ۱۳۹۱/۲/۱۱) یاد شده و نگاهی که هر گونه اعتماد مجدد به قوم و نیروهای مرکزی برای ساخت جامعه‌ی دموکراتیک را از خود سلب و تنها راه رهایی را جدایی و تشکیل جامعه مستقل با توسل جستن به نیروهای خودی عنوان می‌کند. گزاره‌های زیر موید چنین نقطه نظرانی است:

«در انقلاب، ترکان ابزار طیف‌های مرکزگرا شدند. (یورد نت ۱۳۹۱/۱۱/۱) . . . نقش آذربایجان در مشروطه و دور زدن آذربایجان بعد از آن توسط کودتا . . . این قوم (فارس) که اقتدار را با روشهای غیرمشروع مانند کودتای ۱۲۹۹ و زیر پاگذاشتن میثاق ملی قانون اساسی مشروطیت در دست خود قبضه کرده است . . . مصادره انقلاب از دست کارگران، شکل نگرستن سندیکاهای کارگری و سرکوب و شکنجه فعالان آن (بای بک آذربایجان ۱۳۹۱/۲/۱۱) . . . حکومت اسلامی ایران محصول ائتلاف برخی دولت‌های جانی (قیرمیز ۱۳۹۱/۹/۲۹) نتیجه توافقات قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در کنفرانس گوادالوپ است . . . وظیفه داشت انقلاب مردم را سرکوب کرده و وضع اقتصادی و سیاسی جامعه را در چهارچوب مصالح امپریالیسم سر و سامان دهد (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۲). به نوشته‌ها یزر در کتابش: پریز برق شاه را کشیدیم و بجای آن پریز خمینی را زدیم . . . استفاده امپریالیسم از مذهب برای جامعه ایرانی در مقابل کمونیسم و انقلاب کمونیستی ۱۳۵۷» (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۲).

یکی دیگر از مقولاتی که در این خصوص برجسته می‌شود، تقدم رهایی ملی بر رهایی از استبداد در قالب دموکراسی خواهی است. در گفتمان حاضر، دموکراسی نمی‌تواند حقوق اقلیت‌ها، اقوام و ملیت‌ها را تضمین کند. «همچنانکه در جوامع دموکراتیکی چون فرانسه، بریتانیا، کانادا و اسپانیا اقلیت‌ها و ملیت‌هایی چون ایرلندی‌ها، کورس‌ها، فرانسه زبان‌ها و باسک‌ها حل نشده است» (بای‌بک آذربایجان ۱۳۹۱/۲/۱۰). «در این معنا هدف حرکت استبدادزدایی از حکومت و جامعه ایرانی نیست بلکه هدف رهایی و جدایی از جامعه ایرانی است» (۱۳۹۱/۲/۲).

- تاریخ مستقل: با در نظر گرفتن موجودیت مستقل برای ترکان آذری می‌توان تاریخ مستقل نیز برای آن‌ها متصور شد. رجوع به تاریخ با هدف معرفی تقویم مستقل، بیان مظلومیت‌ها و رنج‌های مشترک تاریخی و معرفی دشمنان تاریخی در راستای اهداف حرکت ملی آذربایجان صورت می‌گیرد. مکانیسم عمل گفتمان حاضر ابتدا با رجوع به حوادث و فجایع تاریخی شروع شده و سپس با برشماری پیامدهای منفی آن برای آذربایجان متوجه طیفی از دشمنانی می‌شود که در یک ائتلاف ضدترکی قرار گرفته‌اند. بازسازی وقایع تاریخی آذربایجان و گره زدن تبعات غیرانسانی آن به طیفی از دشمنان تاریخی (کردها، آسوری‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها و فارس‌ها) علاوه بر اینکه دشمنان مشترک را برای ملت آذربایجان بر ساخت می‌کند، دوستان تاریخی را نیز می‌نمایاند. در این گفتمان؛ جمهوری آذربایجان، ترکان قفقاز، عثمانی‌ها و دیگر ملت‌های تحت ستم ایرانی به‌عنوان «دوست» معرفی می‌شوند و در این راستا، ضمن هججه به آگاهی تاریخی موجود آذربایجانی‌ها - که از آن به مثابه «تاریخ اجنبیان» (اوپرنجی سسی ۱۳۹۱/۸/۴) یاد می‌شود - لزوم زمینه‌سازی برای یادگیری تاریخ خودی توصیه می‌گردد. از طرف دیگر بخش اعظمی از تاریخ ایران به ترکان مصادره شده و ضمن بازنمایی مثبت از اقدامات آن‌ها سعی در بازنمایی منفی، غیرمشروع، ناکارآمد و بیگانه‌گرا از تاریخ یک‌صدساله اخیر ایران دارد. در چنین نگاهی تاریخ، مناسبت‌ها، اسطوره‌ها و وقایع دچار تغییر یا از معانی دلخواه پر می‌شود. پاسداشت روز معلم با حضور در مزار صمد بهرنگی از جمله تغییرات محتوایی مناسبات تلقی می‌شود.

- مقاومت قومی: اشاعه‌ی نوعی از مقاومت که پایه‌ی قومی دارد هم در جهت ضربه زدن به استعمارگر و هم در جهت پیشبرد اهداف حرکت می‌تواند کارآمد باشد. در این راستا گفتمان حاضر بر محور دو استراتژی قوام می‌یابد: الف) ترسیم فضای امنیتی از شهرهای آذربایجان و ۲- انعکاس اخبار و تحولات هویت طلبان در زندان‌های حاکمیت. در مورد نخست؛ حاکمیت فضای بگیر و ببند و تسری وضعیت نامطلوب زندان‌های جمهوری اسلامی به عرصه عمومی و بازنمایی سرکوب‌گرایانه و امنیتی از شهرهای آذربایجانی در جهت حراست از نظم مصنوعی، سطحی و عوامانه مورد بحث قرار می‌گیرد و در مورد بعدی، به بیان رنج‌ها، آلام و مظلومیت‌های هویت‌طلبان در مراحل قبل (تجسس، تهدید و ایجاد وحشت)، حین (شکنجه‌ها، سیاق بازجویی، انگ‌زنی‌ها و کیفیت محل حبس) و بعد از آزادی از زندان‌های حاکمیت (فوت مبارزان به‌صورت مبهم و مشکوک) پرداخت می‌شود. جا انداختن فرمت تجمعات اعتراضی

اجرای قطعات دلنشین موسیقی آذربایجانی، شعرخوانی شاعران دانشجو و رقص ملی آذربایجان در کنار مطالبه برای آزادی فعالان دستگیرشده، بهره‌گیری از واژه‌هایی چون «مبارز» و «شهید» برای جدایی‌طلبان در راستای قهرمان‌سازی و توزیع ارزش‌های نمادین حول فعالیت‌های مرتبط در کنار گونه‌شناسی و تجویز انواع مقاومت با توجه به تنوع مخاطبان (مبارزه از خانه، مبارزه از مدرسه و...) با بیانی حماسی و هیجانی از مقولات تأکیدی گفتمان حاضر می‌باشد.

- بیگانگی با هویت ایرانی: در گفتمان حاضر، هویت ملی به هویت فارسی تعبیر شده و عناصر معنایی آن برای جامعه ترکان ایران، بیگانه معرفی می‌شود. در چنین نگاهی علاوه بر اینکه آذربایجان به‌عنوان وطن قلمداد می‌شود و ترک بودن بر ایرانی بودن تفوق می‌یابد، زبان فارسی، تاریخ ایران، تمامیت ارضی ایران، انقلاب اسلامی و دیگر عناصر هویت ملی در حکم بیگانه‌ای است که شایسته هیچ تعلق و دلبستگی از جانب ترکان نمی‌باشد. بنابراین ایران به‌عنوان سرزمین موقتی و غیراصیلی تلقی می‌شود که روابط حاکم بین اجزای متشکله آن نه بر مبنای همبستگی و رغبت درونی بلکه بر پایه تحمیل و زور پایه‌گذاری شده است. همچنین در اکثر موارد نگاه به عناصر هویت ملی در این حد توقف نکرده و از حالت «بیگانه خشی» به حالت «بیگانه منفی» بدل شده و جبهه‌گیری در مقابل آن را در مخاطبان بر می‌انگیزاند. به‌عبارت دیگر با القای معانی استعمارگرایی به آن، دوگانه «ما» یا «آن‌ها» را تولید می‌کند که بقای ما در گرو شوریدن علیه آن‌ها معنا می‌شود. در عبارت «زبان فارسی برای ترک‌ها در حکم زبان و فرهنگ فرانسوی برای مردم الجزایر است» (تربیون ۱۳۹۱/۲/۱۰). علاوه بر این که زبان و فرهنگ فارسی به‌عنوان بیگانه تعریف می‌شود معنای استعماری نیز به ذهن متبادر می‌سازد. مصادیق زیر مثال‌هایی دیگر از نگاه موقتی به ایران می‌باشد: «ترکی آذربایجان هیچگونه سختی با زبان فارسی ندارد» (قیرمیز ۱۳۹۱/۹/۲۷) ... «تا کی زبان بیگانه و غفلت از زبان مادری؟» (تبریز سسی ۱۳۹۱/۸/۶) ... «تا کی تفخیر اجباری به کوروش و داریوش» (اوبرنچی ۱۳۹۱/۲/۱۸) ... «شهرستان ماکو در شمالغربی‌ترین نقطه از کشوری قرار گرفته که امروزه ایران نامیده می‌شود.» (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۳) ... «ملل ساکن ایران» (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۷) ... «جغرافیای موسوم به ایران» (گونی آذربایجان خبر مرکزی ۱۳۹۱/۲/۱۰) ... «در ممالک محروسه‌ای که فعلاً ایران نامیده می‌شود» (تبریز سسی ۱۳۹۱/۲/۱۷).

- فقدان مسئولیت فراقومی: در گفتمان حاضر حرکت ملی آذربایجان به سه دلیل نباید زیر بار مسئولیت‌های فراقومی برود: الف) جبران بی‌مهری‌ها: به این معنی که نیروها و ملت‌های دیگر ایرانی در حرکت انقلابی آذربایجان (در سال ۱۳۸۵) به یاری آذربایجانی‌ها نشتافتند یا اینکه به موازات آن‌ها حرکت نکردند (قیرمیز ۱۳۹۱/۲/۲). ب) دفاع از منافع خودی: اپوزیسیون مرکزگرا در قالب‌های مختلف (اعم از سلطنت‌طلب‌ها، ملی مذهبی‌ها، چپ‌ها و سبزها) جهت‌گیری‌های محافظه کارانه‌ای نسبت به اقوام و ملیت‌های غیرفارس ایرانی دارند. چنین برداشتی از ماهیت اپوزیسیون مرکزگرا (تداوم بخشی سیاست هویت موجود) منجر به تنها گذاشتن آن‌ها در سال ۱۳۸۸ و بی‌پاسخ ماندن فریاد لیبیک جوانان تهرانی از

جانب ترکان گردید (آذوح ۱۳۹۱/۲/۱۶). از این نقطه نظر «چرا ما برای حفظ یکپارچگی ایران، بیش از فارس‌ها تلاش و جهد می‌کنیم؟ در حالی که سهمی چندانی از ایران و ثروت آن نداریم.» (تریبون ۱۳۹۱/۲/۱۰). از این رو باید تفاوت‌های ماهوی در خصوص مبارزات بین نیروهای مخالف مرکزگرا و ملت‌های غیرفارس قائل شد. «آن‌ها علیه استبداد می‌جنگند و ما علیه استعمار» (آذوح ۱۳۹۱/۲/۲). (ج ناتوانی: ملت آذربایجان در طول تاریخ بواسطه‌ی مشارکت در اهداف رهایی‌بخش و ترقی‌خواه هزینه‌های گزافی داده است و از طرف دیگر بواسطه‌ی سیاست استحاله در یکصد سال اخیر، دیگر توان مسئولیت‌های فراقومی را ندارد. از این رو «نباید تقاضاهای خارق‌العاده‌ای از آذربایجان با طرح شعارهایی چون» آذربایجان سر ایران است داشت. در این معنا «حرکت ملی آذربایجان اگر خونی برای دادن داشته باشد برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود خواهد داد.» (بدون نام ۱۳۹۱/۲/۱۴) و «لازم نیست که ما کاسه داغ‌تر از آش برای آن‌ها باشیم» (تریبون ۱۳۹۱/۲/۱۰).

- دین‌گرایی ناسیونالیستی: دین‌گرایی ناسیونالیستی به معنای بهره‌گیری از عنصر دین در پیش برد اهداف ناسیونالیستی می‌باشد. در گفتمان حاضر چنین اصلی بواسطه دو نوع نظام توجیهی برجسته می‌شود: الف) قوی بودن فرهنگ دینی جامعه ترکان و ب) احیای سنت شیعی قزلباشی. در نوع نخست: «اساساً ایجاد سیستمی لائیک و دمکراتیک در کشورهای مسلمان خاورمیانه در آینده‌ای نزدیک، که فاقد سنت پایدار وجود موسسات دمکراتیک غیر دولتی و سنن دولتی دمکراتیک‌اند و با دینامیزم‌های داخلی فعلی این کشورها و بدون دخالت خارجی، اگر نه که غیرممکن، بلکه غیرمحمول است. با این وصف، گره زدن سرنوشت خلق ترک و آذربایجان جنوبی، به حادثه‌ای که اصلاً تحقق آن نیز محال و یا بعید است یعنی ایجاد نظامی دمکراتیک و لائیک در ایران، امری عاقلانه نیست و از همین جهت نیز همچو نگرشی در میان روشنفکران ترک و آذربایجانی از اقبال چندانی برخوردار نیست» (آذوح ۱۳۹۱/۲/۲). در این طرز تفکر بهره‌گیری از عنصر دین در راستای توجیه گری اهداف ناسیونالیستی و تحریک نیروهای دینی برای پیوستن به جنبش به صورت پیوسته به چشم می‌خورد. گزاره‌هایی همچون: «دین در هویت‌خواهی است.» (سیمرغ ۱۳۹۱/۹/۲۸)، «حب‌الوطن من الایمان» (قیرمیز ۱۳۹۱/۹/۲۸) و بهره‌گیری از زبان دین و تطبیق ارزش‌ها و هنجارهای دینی با ارزش‌ها و هنجارهای ناسیونالیستی از این دست‌اند؛ و نوع دوم؛ ضمن نگاه متکثر به شیعه‌گرایی، سعی در جایگذاری نرم شیعه‌گرایی قزلباشی به جای شیعه‌گرایی دوازده امامی است. برجسته نمودن نگاه اصیل و خودی به شیعه قزلباشی در مقابل نگاه غیراصیل و بیگانه (مربوط به اعراب و فارس‌ها) به شیعه دوازده امامی در این راستا معنی می‌شود.

- اکثریت‌بودگی: تلقی اکثریت‌بودگی ترکان به لحاظ جمعیتی همراه با اقلیت‌بودگی فارس‌ها در جامعه‌ی ایرانی است. گفتمان حاضر در این راستا سعی دارد دو نوع حقیقت را در خصوص واقعیت‌های جمعیتی در ایران بر ملا سازد: ۱- سهم جمعیتی بالای غیرفارس‌ها بر فارس‌ها و ۲- اکثریت‌بودگی جمعیت ترکان بر فارس‌ها. رجوع به برخی از آمارهای قدیمی، اظهار نظرهای رسمی و غیررسمی برخی

از مسئولان نظام و رجوع به برخی از پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی از مهم‌ترین مکانیسم‌های اقناعی در این رابطه می‌باشد. «ملت ۴۵ میلیونی» (۱۱۳) «ملتی بی‌دولت تحت استعمار داخلی گروه اقلیت» (۲۹۲) «پنجاه میلیون ایرانی غیر فارس» (۱۳۱) «برخلاف مشهور اکثریت مردم ایران فارس نبوده، ترک‌اند.» (۱۷۴) «فارس‌ها کمتر از ۳۰٪ جمعیت ایران هستند و در اقلیت‌اند.» (۱۸۱) «۳۵ میلیون ترک آذربایجانی» (۱۸۷) «جمعیت ۲۵ درصدی فارس‌زبان‌ها» (۲۴۹) از جمله اعداد پرتکرار جمعیتی در این خصوص می‌باشند. در این راستا آنچه که مورد مذمت قرار می‌گیرد، اطلاق لفظ «اقلیت» به ترکان ایرانی می‌باشد. همچنین ابهام جمعیتی در ایران به‌عنوان سیاستی عمدی جهت پوشاندن واقعیت‌های جمعیتی عنوان می‌شود.

- ورزش برای اهداف ناسیونالیستی: در سالیان اخیر بخصوص با راه‌یابی تیم تراکتورسازی به لیگ برتر، صفحه جدیدی از هویت‌طلبی در منطقه آذربایجان پدیدار گشته است. ورزش برای ملی‌گرایی مهم‌ترین خروجی مباحث ورزشی رسانه‌های استقلال‌طلبان تلقی می‌شود. در این راستا از یک طرف فضاهای ورزشی به‌عنوان ظرفیتی برای اظهار «مطالبات قومی» (یوردنت ۱۳۹۱/۸/۱)، «زبان حق ترکان» (تراختور اف سی ۱۳۹۱/۱۱/۱) و «تجلی فرهنگ غنی آذربایجانی‌ها» (تراکتور فن اسپورتال ۱۳۹۱/۲/۱۲) مطرح می‌شود و از طرف دیگر، ابزاری برای ترسیم چهره منفی ورزش دولتی، سلطه از طریق ورزش، «حمایت سیستمی از تیم‌های رقیب ورزش آذربایجان» (بای‌بک ۱۳۹۱/۲/۱۱) و «سیاست هویت ستیزانه فدراسیون‌های ورزشی بر مبنای سیاست هویت کلان کشور» (بای‌بک ۱۳۹۱/۲/۱۴) تلقی می‌شود.

عناصر هویتی گفتمان استقلال‌طلبی



الحاق‌گرایی^۱؛

- آذربایجان واحد: «همانطور که قفقاز اسم عام و شامل ولایت و نواحی مختلفه است، اسم آذربایجان هم عام بوده و شامل اسامی اداری و تاریخی و جغرافیایی زیاد از قبیل قره داغ، خلخال، مغان، آران، بردعه، ایروان، نخجوان، باکو است.» (بای‌بک آذربایجان ۱۳۹۱/۲/۱۳) از مقولات اصلی گفتمان الحاق‌گرایی حصول به اتحاد دو آذربایجان و دستیابی بر پیکر واحد می‌باشد. در این راستا تأکید بر هویت غیرقابل گسستگی آذربایجانی‌های شمال و جنوب ارس، معاصر و موقتی بودن جدایی، مصنوع بودن دوگانه آذربایجان - آران و تقدم آذربایجان‌گرایی بر ترک‌گرایی تأکید می‌شود و ترمینولوژی این عده مملو از واژگان «آذربایجان بزرگ»، «آذربایجان شمالی»، «آذربایجان جنوبی»، «همتباران جنوبی» (اورمواچشیلری - تک توران ۱۳۹۱/۲/۲۸) و تشابه انگاری وضعیت دو آذربایجان به آلمان شرقی و غربی (روزنامه آزادلیق ۱۳۹۱/۶/۲۸) است. در این راستا هویت‌های مصنوع در سرزمین آذربایجان واحد (هویت استانی و منطقه‌ای) زاده ایدئولوژی و سیاست استالینیستی و حکومت یکصدساله فارس‌ها برای متفرق نمودن آذربایجانی‌ها و استعمار آن‌ها است.

- ملت‌وارگی: چرخش زبان رسانه‌ها از «قومیت» به «ملیت» یا از گروه قومی به گروه ملی زمینه لازم را برای نامرتب بودن «ما» به جامعه‌ی ایرانی فراهم می‌سازد. بر این مبنا، آذربایجانی‌ها بواسطه‌ی برخورداری از شاخص‌های ملی دارای قابلیت ویژه‌ای برای جدایی‌گزینی دارند. به عبارت دیگر، آذربایجانی‌ها به مثابه «ملت بدون دولت» بوده و برای تکمیل شاخص‌های ملی نیاز به دولت‌سازی دارند.

- آذربایجان‌گرایی: در این منظر آذربایجان برخلاف آرای ترک‌گرایان صرفاً وطن‌ترکان نبوده و شامل قلمرویی می‌شود که موطن اقوام و اقلیت‌هایی چون کولی، ارمنی، آسوری، تات، کرد، تالش و ... نیز می‌شود. در این معنا به صورت توأمانی تلاش برای زدودن‌ها له معنایی ترکی یا فارسی (آذر به معنای فارسی آن) بر نام و قلمروی آذربایجان تلاش می‌شود (۹۶). الحاق‌گرایان با تمجید از پیشرفت‌های سریع جمهوری آذربایجان در یک دهه گذشته آن را به‌عنوان حداقلی از سطح مورد انتظار و لایق برای تمامی ملت آذربایجان معرفی می‌کنند. بازنمایی مثبت از سطح توسعه یافتگی و وضعیت گروه‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی (از جمله زنان، اقلیت‌ها و ...) جمهوری آذربایجان با بازنمایی منفی از جامعه ایرانی و وضعیت آذربایجانی‌های ساکن ایران همراه است. برشماری فواید الحاق‌گرایی (آذربایجان آزاد ۱۳۹۱/۸/۶)، برجسته‌سازی عناصر جمهوری آذربایجان از جمله پرچم، موسیقی و تقویم (تریبون ۱۳۹۱/۲/۱۰)، بالندگی به توسعه و پیشرفت جمهوری آذربایجان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (گوئی‌نیوز ۱۳۹۱/۹/۲۹)، بازنمایی دموکراتیک از جمهوری آذربایجان و نهادی شدن احترام به مخالف در قالب احزاب و دسته‌بندی‌های فکری (قیرمیز ۱۳۹۱/۲/۱۲) به همراه معرفی جمهوری آذربایجان به‌عنوان خودی و یاری‌رسان به ملت آذربایجان (تک توران ۱۳۹۱/۹/۲۸) از پرترارترین مضامین مورد اشاره رسانه‌های مرتبط می‌باشد.

1- Accessionism

- ستم همه‌جانبه قومی: ترسیم وضعیتی منفی از جامعه آذربایجان در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بازنمایی آن‌ها بر مبنای مناسبات استعماری شرایط ویژه روانی را به مخاطبان القا می‌کند. در تبیین ارائه شده، وضعیت مذکور نه صرفاً بر مبنای بی‌کفایتی ساختار سیاسی بلکه عملی نیت‌مندانه و ناشی از ماهیت نظام علیه آذربایجانی‌ها توجیه و تفسیر می‌شود. در این معنا، دولت به مثابه دشمنی بازنمایی می‌شود که تمامی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین آذربایجان را نشانه رفته و بر مبنای ملاحظات قومی وضعیت وخیمی را بر جوامع تحت استعمار (غیر فارس‌ها) تحمیل کرده است. به عبارت دیگر از منظر الحاق‌گرایان ریشه آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آذربایجانی‌های مقیم ایران، نوع ملیت آن‌هاست نه چیزی دیگر.

- تاریخ مستقل: با در نظر گرفتن موجودیت مستقل برای آذربایجان می‌توان تاریخ مستقل نیز برای آن‌ها متصور شد. رجوع به تاریخ با هدف معرفی تقویم مستقل، بیان مظلومیت‌ها و رنج‌های مشترک تاریخی و معرفی دشمنان تاریخی در راستای اهداف حرکت ملی آذربایجان صورت می‌گیرد. مکانیسم عمل گفتمان حاضر ابتدا با رجوع به حوادث و فجایع تاریخی (مثل ژانویه سیاه ۱۹۹۰، فاجعه جیلولوق بعد از جنگ جهانی اول، قتل عام خوجالی توسط ارمنی‌ها، سرکوب حکومت ملی پیشه‌وری در ۱۳۲۵، سرکوب قیام خردادماه ۱۳۸۵ و...) شروع شده و سپس با برشماری پیامدهای منفی آن برای آذربایجان متوجه طیفی از دشمنانی می‌شود که در یک ائتلاف ضد آذربایجانی قرار گرفته‌اند. بازسازی وقایع تاریخی آذربایجان و گره زدن تبعات غیرانسانی آن به طیفی از دشمنان تاریخی چون کردها، آسوری‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها و فارس‌ها (که حکومت ایران بخشی از فارس‌ها قلمداد می‌شود) علاوه بر اینکه دشمنان مشترک را برای ملت آذربایجان بر ساخت می‌کند، دوستان تاریخی را نیز می‌نمایاند.

- مقاومت قومی: اشاعه‌ی نوعی از مقاومت که پایه‌ی قومی دارد هم در جهت ضربه زدن به استعمارگر و هم در جهت پیشبرد اهداف حرکت می‌تواند کارآمد باشد. در این راستا گفتمان حاضر بر محور دو استراتژی قوام می‌یابد: الف) ترسیم فضای امنیتی از شهرهای آذربایجان و ۲- انعکاس اخبار و تحولات هویت طلبان در زندان‌های حاکمیت. در مورد نخست؛ حاکمیت فضای بگیر و ببند و تسری وضعیت نامطلوب زندان‌های جمهوری اسلامی به عرصه عمومی و بازنمایی سرکوب‌گرایانه و امنیتی از شهرهای آذربایجانی در جهت حراست از نظم مصنوعی، سطحی و عوامانه مورد بحث قرار می‌گیرد و در مورد بعدی، به بیان رنج‌ها، آلام و مظلومیت‌های هویت‌طلبان در مراحل قبل (تجسس، تهدید و ایجاد وحشت)، حین (شکنجه‌ها، سیاق بازجویی، انگ‌زنی‌ها و کیفیت محل حبس) و بعد از آزادی از زندان‌های حاکمیت (فوت مبارزان به صورت مبهم و مشکوک) پرداخت می‌شود.

- بیگانگی با هویت ایرانی: در گفتمان حاضر، هویت ملی به هویت فارسی تعبیر شده و عناصر معنایی آن برای آذربایجانی‌ها، بیگانه معرفی می‌شود. در چنین نگاهی علاوه بر اینکه آذربایجان به‌عنوان وطن قلمداد می‌شود، بر ایرانی بودن تفوق می‌یابد، زبان فارسی، تاریخ ایران، تمامیت ارضی ایران، انقلاب اسلامی و دیگر عناصر هویت ملی در حکم بیگانه‌ای است که شایسته هیچ تعلق و دلبستگی از جانب آذربایجانی‌ها نمی‌باشد. «ترکی آذربایجان هیچگونه سختی با زبان فارسی ندارد.» (قیرمیز ۱۳۹۱/۹/۲۷)

... «تا کی زبان بیگانه و غفلت از زبان مادری؟» (تبریز سسی ۱۳۹۱/۸/۶) ... «تا کی تفخیر اجباری به کوروش و داریوش» (اویرنچی ۱۳۹۱/۲/۱۸) ... «شهرستان ماکو در شمالغربی‌ترین نقطه از کشوری قرار گرفته که امروزه ایران نامیده می‌شود.» (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۳) ... «ملل ساکن ایران» (قیرمیز ۱۳۹۱/۸/۷) ... «جغرافیای موسوم به ایران» (گوئی آذربایجان خیر مرکزی ۱۳۹۱/۲/۱۰) ... «در ممالک محروسه‌ای که فعلاً ایران نامیده می‌شود» (تبریز سسی ۱۳۹۱/۲/۱۷).

گفتمان حاضر در کنار اشاعه نگاه موقتی و غیراصیل نسبت به جغرافیای ایران، آذربایجان را به‌عنوان وطن^۱ معرفی کرده و با تزریق احساس به آن عبارت «حفظ تمامیت ارضی» و اینکه آذربایجان جزء لاینفک ایران است به چیزی شبیه طنز معرفی می‌کند. «بدین معنی که جغرافیای دولت‌ها ازلی و ابدی نبوده و حاکمیت‌های مقطعی و تاریخی بر منطقه‌ای دلیل بر مالکیت آن قلمداد نمی‌شود؛ چرا که اگر چنین بود، بایستی جوامع مختلفی چون اعراب، مقدونیه، مغول‌ها و شوروی‌ها ادعای مالکیت بر ایران را می‌داشتند. از طرف دیگر آذربایجان تاریخی هیچگاه وابسته به ایران تاریخی نبوده است. چرا که ایران منطقه‌ای بوده است بین شیراز و اصفهان که مرزهای آن در شاهنامه فردوسی و سیاحان عرب (با نام مملکت فارس) مثبت است. ... در زمان آینده ممکن است ملل تحت ستم از این زندان آزاد شوند و نام ایران تنها به همان سرزمین‌های تاریخی که به آنجا اطلاق می‌شده است اطلاق شود.» (دوشونجه ۱۳۹۱/۲/۲۱).

عناصر هویتی گفتمان الحاق‌گرایی



۱- «وطن یا مرگ؛ پیروزی از آن ماست.» (اویرنچی ۱۳۹۱/۹/۲۹) ... «خاکمان عزیزتر از جانمان است.» (تبریز سسی

۱۳۹۱/۲/۱۴)

توران‌گرایی^۱؛

- خاستگاه مشترک زیستی: از منظر توران‌گرایی خاستگاه اولیه و مشترک ترکان شامل محدوده‌ای از بالکان تا چین را شامل می‌شود. ترکیه، جمهوری آذربایجان، قبرس، بلغارستان، شبه‌جزیره بالکان، آسیای مرکزی، عراق، ایران، افغانستان، ترکستان چین (ایالت سین‌کیانگ)، قفقاز، کریمه، ماوراء قفقاز، تاتارستان، حوالی رود ولگا و سیبری را شامل می‌شود. در این دیدگاه مناطق فوق سرزمین تاریخی ترکان بوده و هر گونه مصادره آن به نفع اقوام دیگر مذموم شمرده می‌شود. در این دیدگاه قدمت ترکان در غرب خزر (ترکان ساکن در آذربایجان) به بیش از هفت هزار سال پیش می‌رسد. گفتار زیر نمونه‌ای از چنین مدعایی است:

«برخی از باستان‌شناسان با تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که شاخه‌ای از اجداد باستانی اقوام تورک که از آن‌ها به پروتو تورک‌ها یاد می‌کنند، در حدود هفت هزار سال پیش، از آسیای مرکزی، [آلتای] و مناطق اطراف دریای خزر حرکت کرده و در [ایران امروزی]، آذربایجان و آناتولی ساکن شدند. گروهی از این اقوام که به دلایل نامعلوم به جنوب بین‌النهرین مهاجرت کرده بودند، در شکل‌گیری تمدن عظیم سومری و تمدن‌های بعد از آن نقش چشمگیری داشتند.» (آذوح ۱۳۹۱/۴/۱۶)

- عثمانی‌گری: ترکیه‌گرایی، ترویج زبان و فرهنگ ترکی (به‌جای آذربایجانی)، نگاه قیّم مآبانه و پدرگونه به ترکیه، الگو وارگی آن در ارزش نوین جهانی (از جمله دموکراسی، آزادی، احترام متقابل، توسعه و ...). در کنار منجی‌نگری به عثمانی‌ها در وقایع و فجایع آذربایجان (بخصوص در رابطه با فاجعه جیلولوق و هجمه ارمنی‌ها)، حمایت روشنفکرانه حرکت از جانب مورخین و نخبگان ترکیه‌ای، بت‌انگاری از مسئولیت‌ها و فعالیت‌های ترکیه در قبال ترکان جهان (پیگیری وضعیت ترکان در افغانستان، ایران، عراق، سوریه و ...). و هزینه‌دهی برای مقابله با تروریسم و حفظ و توسعه عناصر هویت ترکی از مهم‌ترین دلایل عثمانی‌گری از جانب این گفتمان تلقی می‌شود. از این لحاظ عثمانی‌ها (در هیأت ترکیه امروزی) با مفاهیمی چون: دارای عرق ملی، توسعه یافته، حامی ترکان، ناجی مظلومان، دموکراتیک، ضد تروریست، قدرتمند و دارای وجهه جهانی‌بازنمایی شده و میل به آن ترغیب می‌شود. انعکاس اخبار و تحولات مرتبط با گفتمان و سیاست‌های توران‌گرایانه محافل مختلف ترکیه‌ای از دیگر محورهای مورد تأکید تلقی می‌شود.

- فرهنگ متعالی ترکی: تأکید مکرر به مقولاتی چون نقش و جایگاه رفیع موسیقی و هنر ترکی، محبوبیت جهانی ترکان، فضیلت‌های اخلاقی نژاد ترک، گنجینه عظیم میراث معنوی و مشاهیر ترکان، زبان غنی و ناب ترکی در کنار پیشرو بودن ترکان در زمینه علم و ادب نشان از تمایزطلبی فرهنگی و بازنمایی فرهنگی متعالی ترکی است که در گفتمان حاضر برجسته می‌شود.

- اصالت نژاد: برجسته‌سازی نژاد ترکی در مقابل سایر عناصر هویت‌بخش (بخصوص هویت دینی)، احیای جامعه ترکستان و اتحاد تمامی ملل ترک تحت نماد بوزقورد (گرگ خاکستری) از مهم‌ترین

1- Turanism

مقولات مورد تأکید توران‌گرایی شمرده می‌شود. از این رو بنا نهادن ملیت سیاسی ترکان بر پایه نژاد و در پرتو قرار دادن سایر عناصر هویت‌بخش مثل هویت دینی و هویت ارضی ترک‌زبانان راه را برای اشتراک در جمعی بزرگ‌تر و شکل دادن به اتحادیه کشورهای ترک زبان مهیا می‌سازد (دوشونجه ۱۳۹۱/۲/۲۱). واژه‌ای که آقچورا (از توران‌گرایان) برای نژاد به کار می‌برد، «عرق» است که در ترکی عثمانی اشاره به پاکیزگی خون دارد (نگاه نو ۱۳۷۲). «از منظر پان‌تورانیسم آذربایجانی بودن ترکی بودن را زیر سایه می‌برد و آذربایجان‌گرایی عین ایران‌گرایی است. بنابراین لازم است خود را ملت تورک بنامیم نه ملت آذربایجان» (آذوح ۱۳۹۵/۱۲/۲۳).

- ستم همه‌جانبه قومی: ترسیم وضعیتی منفی از جامعه ترک‌زبان در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بازنمایی آن‌ها بر مبنای مناسبات استعماری شرایط ویژه روانی را به مخاطبان القا می‌کند. در تبیین ارائه شده، وضعیت مذکور نه صرفاً بر مبنای بی‌کفایتی ساختار سیاسی بلکه عملی نیت‌مندانه و ناشی از ماهیت نظام علیه ترکان توجیه و تفسیر می‌شود. در این معنا، دولت به مثابه دشمنی بازنمایی می‌شود که تمامی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین ترکان را نشانه رفته و بر مبنای ملاحظات قومی وضعیت وخیمی را بر جوامع تحت استعمار (غیر فارس‌ها) تحمیل کرده است. به عبارت دیگر از منظر الحاق‌گرایان ریشه آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ترکان مقیم ایران، نوع ملیت آن‌ها ست نه چیزی دیگر.

- تاریخ مستقل: با در نظر گرفتن موجودیت مستقل برای آذربایجان می‌توان تاریخ مستقل نیز برای آن‌ها متصور شد. رجوع به تاریخ با هدف معرفی تقویم مستقل، بیان مظلومیت‌ها و رنج‌های مشترک تاریخی و معرفی دشمنان تاریخی در راستای اهداف حرکت ملی آذربایجان صورت می‌گیرد. مکانیسم عمل گفتمان حاضر ابتدا با رجوع به حوادث و فجایع تاریخی (مثل ژانویه سیاه ۱۹۹۰، فاجعه جیلولوق بعد از جنگ جهانی اول، قتل عام خوجالی توسط ارمنی‌ها، سرکوب حکومت ملی پیشه‌وری در ۱۳۲۵، سرکوب قیام خردادماه ۱۳۸۵ و ...). شروع شده و سپس با برشماری پیامدهای منفی آن برای آذربایجان متوجه طیفی از دشمنانی می‌شود که در یک ائتلاف ضد ترکی قرار گرفته‌اند. بازسازی وقایع تاریخی آذربایجان و گره زدن تبعات غیرانسانی آن به طیفی از دشمنان تاریخی چون کردها، آسوری‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها و فارس‌ها (که حکومت ایران بخشی از فارس‌ها قلمداد می‌شود) علاوه بر اینکه دشمنان مشترک را برای ملت آذربایجان بر ساخت می‌کند، دوستان تاریخی را نیز می‌نمایاند.

- مقاومت قومی: اشاعه‌ی نوعی از مقاومت که پایه‌ی قومی دارد هم در جهت ضربه زدن به استعمارگر و هم در جهت پیشبرد اهداف حرکت می‌تواند کارآمد باشد. در این راستا گفتمان حاضر بر محور دو استراتژی قوام می‌یابد: الف) ترسیم فضای امنیتی از شهرهای آذربایجان و ب) انعکاس اخبار و تحولات هویت‌طلبان در زندان‌های حاکمیت.

- بیگانگی با هویت ایرانی: در گفتمان حاضر، هویت ملی به هویت فارسی تعبیر شده و عناصر معنایی آن برای آذربایجانی‌ها، بیگانه معرفی می‌شود. در چنین نگاهی علاوه بر اینکه آذربایجان به‌عنوان وطن

قلمداد می‌شود، بر ایرانی بودن تفوق می‌یابد، زبان فارسی، تاریخ ایران، تمامیت ارضی ایران، انقلاب اسلامی و دیگر عناصر هویت ملی در حکم بیگانه‌ای است که شایسته هیچ تعلق و دلبستگی از جانب آذربایجانی‌ها نمی‌باشد. بنابراین ایران به‌عنوان سرزمین موقتی و غیراصیلی تلقی می‌شود که روابط حاکم بین اجزای متشکله آن نه بر مبنای همبستگی و رغبت درونی بلکه بر پایه تحمیل و زور پایه‌گذاری شده است. همچنین در اکثر موارد نگاه به عناصر هویت ملی در این حد توقف نکرده و از حالت «بیگانه خشی» به حالت «بیگانه منفی» بدل شده و جبهه‌گیری در مقابل آن را در مخاطبان بر می‌انگیزاند. به‌عبارت دیگر با القای معانی استعمارگرایانه به آن دوگانه «ما» یا «آن‌ها» را تولید می‌کند که بقای ما در گرو شوریدن علیه آن‌ها معنا می‌شود. در عبارت «زبان فارسی برای ترک‌ها در حکم زبان و فرهنگ فرانسوی برای مردم الجزایر است.» (تربیون ۱۳۹۱/۲/۱۰) علاوه بر این که زبان و فرهنگ فارسی به‌عنوان بیگانه تعریف می‌شود معنای استعماری نیز متبادر می‌سازد.

عناصر هویتی گفتمان استقلال‌طلبی



بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی انواع هویت‌های قومی در آذربایجان ایران انجام یافت. نتایج بررسی‌ها حاکی است که رسانه‌های قومی در این جغرافیا قائل به هویت مشخص قومی نبوده و طیف نُه‌گانه‌ای از هویت‌های قومی را ارائه و بازنمایی کردند. همسو با تئوری بازنمایی استوارت هال رسانه‌ها بر مبنای بافت اجتماعی و منطق زبانی خویش و با بهره‌گیری از استراتژی‌های دوگانه کلیشه‌سازی و طبیعی‌انگاری حول

«ما» و «آن‌ها» و وضعیت حاصله از تعامل آن‌ها به تنوع‌یابی هویت‌های جمعی دامن می‌زنند. از این نقطه نظر تمایزات بین گروهی نه در میان افراد بلکه در میان «منابع هویت‌بخش» که الزامات، هنجارها، حقایق، انتظارات و ارزش‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی را تولید می‌کند، رخ می‌دهد. از این لحاظ تمایزپذیری ابتدا بواسطه قواعد و هنجارهای جدایش‌یافته نمایان و سپس در قامت انسانی متبلور می‌شود. ماهیت و جنس این قواعد و ارزش‌ها امریست که می‌تواند تغییرات و صورت‌بندی‌های اجتماعی را پیش‌بینی نماید. در حقیقت کیفیت نظام فرهنگی حاکم بر درون گروه می‌تواند طیفی از سبک‌های مواجهه‌ای با دنیای پیرامون را برای اعضای خود ملحوظ دارد. انطباق و ادغام، دست‌کم گرفتن تفاوت‌ها، پذیرش، انزوا، جدایی‌گزینی، تحریف و مصادره، طرد، انکار و تخاصم از جمله سبک‌های مواجهه‌ای با دنیای پیرامون است.

هم‌چنان که اشاره شد، هویت‌طلبی قومی در معنای عام کلمه، شامل هویتی است که بر مدار قومیت شکل گرفته باشد؛ یا اینکه قومیت سهم بارزی در هویت‌یابی کنش‌گر داشته باشد. در هویت‌یابی قومی، فرد با ارجاع به کدهای معنایی مرتبط با خود قومی، نحوه مواجهه با آن، شناسایی دیگری و نسبتی که بین خود و دیگری برقرار می‌کند به پاسخی در باب کیستی و چیستی خود نائل می‌شود. چنین سازوکاری بر ادامه حیات کنش‌گر و نحوه مواجهه با شرایط مذکور تأثیر می‌گذارد یا دامنه کنشی وی را محدود به گزینه‌هایی می‌کند.

با در نظر گرفتن گوناگونی‌های مذکور در میدان قومی آذربایجان حال بایستی دید چه علل و عواملی به چنین تمایزاتی دامن می‌زنند؟ یا موجب واگرایی در جبهه قومیت‌گرایی می‌شوند؟ با الهام از تئوری استوارت هال می‌توان چنین استنباط کرد که سیاست بازنمایی رسانه‌های قومی حول شش مولفه زیر به تنوع‌یابی‌های قومی منجر می‌شوند. به عبارتی متناسب با یافته‌ها، وجه ممیزه هر هویت جمعی (بطور عام) یا هر هویت قومی (بطور خاص) بر مبنای کم و کیف ملاحظات شش‌گانه زیر قابل تبیین است:

۱- عناصر معنابخش قومی: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که قومیت من از چه عناصر و مقولاتی تشکیل شده است؟ شکل‌گیری هر «ما»ی اجتماعی به شدت در گرو اشتراک در منابع معنایی مشخص از جانب دسته‌ای از افراد می‌باشد. به‌واقع بی‌راه نیست که صورت‌بندی جوامع چه در قالب مکانیکی و چه در قالب ارگانیکی همه بر این منطق قوام و دوام می‌یابد. منابع معنابخش مادی اجتماعی می‌تواند طیفی از مولفه‌های مادی و غیرمادی را شامل شود. شکل‌گیری مای قومی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مطابق با یافته‌ها، رژیم بازنمایی رسانه‌های قومی مرتبط با روندها و رخداد‌های جهان واقعی الگویی خاص از منابع معنابخش قومی را تولید و برجسته می‌سازند. هم‌چنان که نتایج پژوهش مشخص ساخت، بازنمایی هویت‌طلبی قومی در منطقه آذربایجان مشابه یا یکسان نبوده و از الگوی واحدی تبعیت نمی‌کند؛ بلکه الگوهای چندگانه هویتی را بازتولید می‌کنند. یکی از علل طرح «ما»های قومی طرح منابع هویت‌بخش گوناگون یا گزینش و ترکیب متفاوت منابع مذکور می‌باشد. مقایسه ترکیب

منابع هویت‌بخش گفتمان‌های نه‌گانه به‌خوبی موید چنین ادعایی است. به‌عنوان مثال می‌توان بر مبنای مقولات سیاسی و نژادی دو گفتمان ایران‌گرایی سرزمینی و توران‌گرایی را باهم قیاس کرد؛ یا برجستگی عناصر فرهنگی قوم خودی در قومیت‌گرایی قانونی و مقایسه آن با استقلال‌طلبی و ...

۲- نحوه مواجهه با عناصر معنابخش قومی: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که کدامیک از عناصر و مقولات هویت‌بخش ارجحیت دارد؟ محوریت دارد؟ یا پیش شرطی بر سایر عناصر شمرده می‌شود؟ نحوه یا نوع مواجهه گفتمان‌های نه‌گانه با منابع هویت‌بخش قومی به یک اندازه نبوده و ترجیحات و تقدم و تأخرهایی در توجه به آن‌ها از جانب گفتمان‌ها مواجه هستیم. نگاهی به بنیان‌های هویتی فدرالیسم قومی یا جهان‌گرایی هویتی نشان می‌دهد که نوع مواجهه آن‌ها با مولفه‌های قومیتی چون تبار، جغرافیای مشترک، منافع مشترک به‌شدت متفاوت است با گفتمان‌هایی چون الحاق‌گرایی یا توران‌گرایی. هم‌چنین نوع مواجهه آن‌ها با برجسب‌هایی چون آذری، آذربایجانی، ترکی یا مقولاتی چون تجارب تاریخی و منشاء قومی به‌تثت و گوناگونی آن‌ها منجر می‌شود.

۳- شناسایی دیگری: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که «ما» با چه کسان و گروه‌هایی متفاوت‌ایم؟ یا متضادیم؟ پیامدهای هویت‌طلبی قومی به‌شدت در گرو تعریفی است که فعالین و کنش‌گران قومی خود را از آن متمایز می‌سازند. در صورت اینکه این تعریف از نوع داخلی (در چارچوب جامعه‌ی ملی) تعریف شود، نابسامانی‌ها و هزینه‌های آن به‌شدت فزونی یافته و در تمامی عرصه‌های جامعه تأثیرات زیان‌باری به‌همراه خواهد داشت. نگاهی به گفتمان‌های نه‌گانه به‌خوبی موید این نکته است که تقریباً هر کدام از آن‌ها دارای الگوی مشخصی از تمایزطلبی و غیریت‌سازی‌اند. غیریت‌سازی گفتمان‌های قومی با ارجاع به دو منشأ درون‌تشکیلاتی و برون‌تشکیلاتی امکان‌پذیر می‌شود. متناسب با یافته‌های پژوهشی «دیگری» در نظرگاه اغلب گفتمان‌های قومی، هم‌دیگر و از جنس درون‌تشکیلاتی بوده‌اند.

۴- عناصر معنابخش دیگری: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که «دیگری» با چه مشخصات و عناصری شناسایی و ارزیابی می‌شود؟ تصویری که هریک از گفتمان‌ها از «دیگری» در ذهن دارند، می‌تواند میزان و شدت مواجهه کنش‌گر قومی را متاثر سازد. کیفیات مواجهه گفتمان با «دیگری» به‌شدت در سایه ذهنیتی است که نمایندگان فکری گفتمان از اجزا و کدهای مرتبط با «دیگری» رمزگشایی می‌کند. اگر «دیگری» همراه تجارب تلخ تاریخی در قالب استثمار، قتل عام، تبعیض و اجبار بازنمایی شود به مراتب با وضعیت هویتی متفاوتی به نسبت گفتمانی که چنین درک منفی از «دیگری» ندارد مواجه خواهیم شد. به‌عنوان مثال؛ رجوع به «دیگری هویت ملی» و متعینات آن بخصوص ساختار سیاسی جامعه در یک‌صدسال اخیر توسط گفتمان‌های نه‌گانه به‌گونه‌ای متفاوت بازتولید می‌شود.

۵- نسبت بین خود و دیگری: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که نحوه مواجهه با دیگری باید چگونه باشد؟ بدون شک یکی از عوامل مؤثر در مطالبات، نوع توجیهات و ارزیابی‌هایی است که

گفتمان‌ها از خود و دیگری دارند. گذار از دیگری متفاوت به دیگری متضاد (یا دیگری متخاصم) به وسع و عمق تغییرات دامن می‌زند. در این حالت ناسیونالیسم تهاجمی به جای ناسیونالیسم روادارانه، مصلحت‌طلبانه و تدافعی می‌نشیند و تمامی نشانه‌هایی که حاوی یک یا چند نشانه مرتبط با ناسیونالیسم رقیب است اعم از بازیگر، اسناد، فضا و ... را در هم می‌شکند. در این حال حتی انسان متعلق به ناسیونالیسم رقیب به دیده دشمن تعریف شده و شایسته مجازات می‌شود.

۶ - راهکارهای برون‌رفت از وضعیت موجود: در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که راه برون‌رفت از وضعیت موجود چیست؟ به بیان دیگر گفتمان‌های قومی با توجه به عناصر متشکله، نظم معنایی و رژیم حقیقت‌مطروحه در نهایت سعی در القای چه راهکاری برای کنش‌گر قومی‌اند؟ اگر چه هر یک از گفتمان‌ها حول مجموعه‌ای از راهکارها شکل می‌گیرند ولی جنس مطالبات و راهکار نهایی که از جانب گفتمان‌ها ارائه می‌شود از عناصر تمییزبخش گفتمان‌های قومی تلقی می‌شود. نگاهی به رابطه پیشنهادی بین خود و «دیگری هویت ملی» موید چنین تنوعاتی در عرصه مطالبات می‌باشد. انطباق و ادغام، پذیرش، انزوا، جدایی‌گزینی، تحریف و مصادره، طرد و انکار و تخاصم طیف متنوعی از تجویزاتی است که از جانب گفتمان‌های گوناگون ارائه می‌شود.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری موصولو، طهمورث. (۱۳۸۹). تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار. فصلنامه انتظام اجتماعی، شماره ۱.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ. مطالعات ملی، شماره ۱۵.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکند. (۱۳۸۰). مطالعات ملی. تهران: صاحب کوثر.
- حمیدیان، اکرم. (۱۳۸۵). هویت قومی و مشارکت مدنی در شهر خرم‌آباد. دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
- رضایی، محمد؛ کاظمی، عباس. (۱۳۸۷). بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی. تحقیقات فرهنگی ایران، دوره یکم، شماره ۴.
- سلیمانی، رضا؛ هراتی، جواد. (۱۳۹۴). نظریه «بازنمایی» و انگاره‌های معنایی گفتمان رسانه‌ای آمریکا. جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۸.
- صالحی امیری، رضا. (۱۳۸۳). مدیریت منازعات قومی در ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد.
- طالبی، ابوتراب؛ عیوضی، یاور. (۱۳۹۲). هویت‌طلبی قومی در فضای مجازی. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۶.

تغییرات اجتماعی - فرهنگی، سال هفدهم، شماره شصت و پنجم، تابستان ۱۳۹۹

- فکوهی، ناصر؛ اموسی، مجنون. (۱۳۸۸). هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲.

- میرحیدر مهاجرانی، دره. (۱۳۷۱). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.

- Hall, S. (1997). The Work of Representation, In Cultural Representation and Signifying Practice, Sage Publication.

- Hall, S. (2003). The Spectacle of the Other. London: Sage.

- Pietkainen, S. & Hujanen, J. (2003) "At the Crossroads of Ethnicity, Place and Identity: Representations of Northern People and Regions in Finnish News Discourse," in Media Culture Society, Vol 25.